

عنوان مبارزه‌ی ما، ملت دموکراتیک است ۳

اراده‌ی خلق‌ها نمود واقعیتی انکارناپذیر ۵

از این پس هر گره آزاد،  
یک ضد بسیج است... ۹



۸ مارس بر همه‌ی زنان مبارز و

انقلابی جهان پیروز باد

حال که دوربینت  
را گرفتند با دیدگان بنگر و با  
نیزه‌ی قلمت بنویس، بنویس  
که این سرزمین سال‌هاست  
که زخمی است، زخمی از  
خشونت، سرکوب و سرب.  
بنویس که این زخم مرهم  
می‌خواهد و تیماردار، بنویس  
سرزمین من حلقومی می‌خواهد  
مثل ما تا ناگفته‌هایش.....

شهید فرزاد کمانگر

۱۲

# آلترناتیو

رسانه‌ی آزاد خلق

هفته‌نامه‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی - شماره‌ی ۶ alternative.qendil@gmail.com شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۹ / ۵ مارس ۲۰۱۱  
مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)



پژواک  
سر دبیر

قیام خلق‌های خاومیانه همچنان ادامه دارد و حلقه‌های محاصره‌ی نظام‌های  
دیسپوتیک منطقه روزبه‌روز تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شوند. یکی از مهمترین نتایج  
این قیام‌ها این بود که بار دیگر به اثبات رسانیدند که اساسی‌ترین نیرو در تغییر  
توازنات سیاسی خلق‌ها می‌باشند و سیاست دموکراتیک گرچه کمرنگ باشد نیز  
هرگز از حافظه‌ی اجتماعی پاک نشده است. ضعف اساسی این قیام‌ها این است  
که فاقد یک آلترناتیو مشخص و به عبارتی سازماندهی و ارگان‌های سیاسی  
می‌باشند؛ این امر در درازمدت ممکن است قیام‌ها را با فرسودگی مواجه سازد  
و به مانعی در برابر تحول از قیام به انقلاب گردد. نتیجه نیز چیزی جز دور  
باطل قیام - تغییر حکومت - جایگزینی حکومتی جدید ( و نه انقلاب) نخواهد  
بود، گرچه ممکن است نرمش در حکومت‌ها را با خود به همراه داشته باشد.  
همچنانکه در مصر شاهد روی کار آمدن کابینه‌ی جدید با رویکردی اصلاح طلب  
و نرم بودیم. به نظر می‌رسد خلق کرد بار دیگر نقش تاریخی را ایفا خواهد  
کرد و خط بطلانی بر این دور باطل خواهد کشید. چرا که این خلق و جنبش  
آزادی‌خواهیش برخوردار از تجربه‌ای عظیم، سازماندهی و آلترناتیو سیاسی  
خویش یعنی خودمدیریتی دموکراتیک می‌باشند. اگر از نقطه‌نظر مرکز- پیرامون  
به مساله بنگریم، امروز این کردها می‌باشند که در مرکز عرصه‌ی دموکراتیک  
قرار دارند. از هم‌اکنون می‌توان تخمین زد آتش عصیانی که در خاورمیانه  
شعله‌ور شده است و در حال بلعیدن رژیم‌های دیکتاتور می‌باشد، به زودی  
و در آستانه‌ی ۸ مارس و نوروز در کردستان رنگ و روی کاملاً جداگانه به  
خویش خواهد گرفت. وقوع انقلاب در کردستان گرچه ممکن است با درد و  
رنج بسیار همراه باشد، اما این انقلاب ماهیتی کاملاً ساختارشکن خواهد داشت  
و زمینه را برای سیاست دموکراتیک و رادیکال خلق‌ها هموار خواهد ساخت.  
KCK مرحله‌ی عدم انجام عملیات را به پایان رسانید و بار دیگر همه‌ی نگاه‌ها  
به زندان امرالی دوخته شد. بدیهی است اگر تا نوروز یعنی ۲۱ مارس اقدامی در  
راستای چاره‌یابی مساله‌ی کرد صورت نگیرد، همچنانکه رهبر خلق کرد بارها  
اعلام داشته آنچه که در کردستان روی خواهد جنگ انقلابی خلق کرد خواهد  
بود؛ جنگی که هدفش صیانت از موجودیت خلق کرد و نیل به آزادی است.

انقلاب زن، انقلاب گل

جستجوی زنان برای نیل به آزادی:

نیروی سرهلدان‌ها ۱۰

سبز ماندن یا ...؟! ۴

## آخرین وضعیت زندانیان سیاسی کرد

بعد از شهادت شهید هیمن (حسین خضری)، فشار بر زندانیان سیاسی ای که جهت محکوم نمودن این عمل قبیحانه‌ی جمهوری اسلامی دست به اعتصاب غذا زده بودند، فزونی گرفت. هراس همه گیر شدن «فرهنگ مقاومت» کابوس شب‌های زمامداران حکومت جمهوری اسلامی شده است. مقاومتی بی‌همتا که از سوی کادرهای PJAK صورت می‌پذیرد زمینه‌ی مقاومتی فراگیر حتی در زندان رژیم را فراهم آورده است. دولت جمهوری اسلامی در ادامه‌ی سیاست‌های انکار و امحای خود خواهان تضعیف جنبش آزادی خواهی خلق کرد در شرق کردستان و همراستا با دیگر دولت‌های سلطه‌گر منطقه دارد. به همین دلیل موج جدید حملات خود را اینبار از زندان آغاز نموده است. به خیال واهی خود می‌پندارد بدین گونه می‌تواند اتحاد و همگرایی خلق کرد و مبارزات دموکراتیک خلق‌مان را با شکست مواجه سازد. دولت ایران با اعدام رفیق هیمن در پی شکست مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی خلق کرد و ممانعت از پیشرفت‌های اهداف سازمانی، PJAK بود، اما مقاومت او و دیگر رفقا، نقشه‌های پلید آنها را نقش بر آب ساخت. سرنوشت دو زندانی کرد که علیه اجرای حکم اعدام رفیق هیمن دست به اعتصاب زده بودند، نامعلوم است. زندانی سیاسی علی احمد سلیمان که دست به اعتصاب غذا زده بود را به اطلاعات مرکزی شهر اورمیه انتقال دادند. اما او تسلیم نشد و بعد از ۳۷ روز اعتصاب غذا و رو به وخامت گذاشتن وضعیت تندرستی‌اش او را ابتدا به بیمارستان منتقل نموده و سپس به مکان نامعلومی بردند. همچنین زندانی دیگری به نام احمد تموئی که او نیز در این راستا دست به اعتصاب غذا زده بود، نیز ناپدید گشته و کسی از عاقبت او مطلع نیست. البته این زندانیان و زندانیان سیاسی با مقاومت خود نه تنها گام پس ننهاند بلکه نشان دادند بر احقاق خواسته‌های خود و خط‌مشی مبارزاتی‌شان و ادامه‌ی کمپین نه برای اعدام که در زندان شروع کرده بودند، بیشتر اصرار می‌ورزند.

## آزادی زنان، ارمغان آور دموکراسی خلق‌ها

جمعیت والای زنان کرد (KJB) به مناسبت فراسیدن ۸ مارس روز جهانی زنان زحمت‌کش ضمن تبریک این روز به تمامی زنان مبارز جهان اقدام به صدور بیانیه‌ای ۱۰ ماده‌ای نمود. در این بیانیه آمده است که دموکراسی در معنای واقعی آن تنها زمانی تحقق خواهد پذیرفت که زنان آزاد گردند. KJB ۲۰۱۱ را سال مقاومت همه‌جانبه خواند و اعلام کرد که سال ۲۰۱۱ از هر نظر برخوردار از ویژگی‌های متفاوت و متمایز مبارزاتی خواهد بود. KJB اهداف این سال را چنین بیان می‌کند:

- برای آزادی رهبر آبو، حل مسئله کرد و دمکراتیزاسیون ترکیه ما مبارزات انقلابی خلق را به شکل مقاومت‌های همه‌جانبه به پیش خواهیم برد.
- روز هشتم مارس روز زنان زحمتکش جهان است، برای دستیابی به آزادی‌های خود از طریق مبارزات و فعالیتها از این روز استقبال می‌کنیم.
- برای پایان دادن به نابودی زنان، اعدام زنان، و همچنین خاتمه جنایت‌های بشری سنگسار و اعدام در ایران، کمپینی را با شعار «نه‌به‌نابودی زنان» براه می‌اندازیم.
- در تمامی عرصه‌های زندگی در بیان و آموزش زبان مادری را مبنا قرار داده و تا زمانیکه به عنوان زبان رسمی در قانون بر آن تصریح نشود، ما علیه دیدگاه قتل عام به انواع اشکال مبارزه خواهیم کرد.
- پروژه‌های دمکراتیزاسیون و ملت دمکراتیک نباید بدون حضور زنان انجام گیرد.
- به همین منظور ما با «پروژه پیمان اجتماعی زنان» در مبارزات قانون اساسی دمکراتیک شرکت خواهیم کرد.
- مدل خودمدیریتی دمکراتیک در برابر حاکمیت پنهان و جنسیت‌گرا، نژادپرست، دینی، و در مقابل ذهنیت فاشیستی مدل آزادیخواه و آلترناتیو است. ما همچون زنان کرد در سطح پیشاهنگی با مبارزات برقراری خودمدیریتی دمکراتیک همراه شده و از آن حمایت خواهیم کرد.
- ما سطوح اجتماعی را از فشار سیاست‌های حاکمیت دور کرده و آن را به سطح پروژه‌های سیاسی اجتماعی زنان رسانده و عرصه آزادی زنان را توسعه خواهیم داد.

## اخبار کوتاه

### شورای رهبری KCK: دست‌اندرکاران کرد می‌بایست بر خوردی مسئولانه داشته باشند

این روند آغاز مرحله‌ی نوینی در خاورمیانه است. در رابطه با ناآرامی‌های جنوب کردستان KCK ضمن تحلیل این رویدادها به همه‌ی جناح‌ها هشدار داد. در این ارتباط شورای رهبری ک.ج.ک چنین می‌گوید: طی این روزها در برخی از شهرهای جنوب کردستان علیه مدیریت و رهبری این بخش اعتراضاتی انجام گرفته که منجر به رخدادهای ناخوشایندی شده است. هرچند اوضاع کردستان متمایز باشد و برخی جناح‌ها سعی نمایند که اعتراضات را خلاف واقع نشان دهند، اما موضع مردم و بویژه جوانان بایستی بخوبی درک شود. کاملاً آشکار گردید که جامعه اجرای دستور و رهبری از بالا را نپذیرفته و خواهان مشارکت در مدیریت اجتماعی است. KCK ضمن اظهار امیدواری نسبت به اینکه این رویدادها موجب اصلاح اشتباهات موجود شده، بر این موارد تأکید کرده و می‌گوید: زمانیکه موضوع کرد و کردستان باشد، لازم است که همه جناح‌ها مسئولانه برخورد نمایند، چرا که هنوز آزادی و موجودیت کردها مورد تهدید نیروهای خارجی است.

ریاست شورای KCK با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: خاورمیانه در حال گذر از روزهای تاریخیست. خلق‌ها با طرح خواسته‌های آزادی و دمکراسی در برابر فشار و ستم قیام کرده‌اند. KCK با اشاره به ناآرامی‌های جنوب کردستان هشدار داد که نباید این ناراضی‌ها موجب از بین رفتن دستاوردهای ملت کرد شوند. خاورمیانه در حال گذر از پروسه‌ای تاریخی است. خلق‌ها زنجیرهای اسارت را پاره کرده و جهت آزادی و دمکراسی قیام کرده‌اند. در منطقه عزم نوینی از مقاومت و قیام سربرافراشته و روسای دیکتاتور یکی پس از دیگری کنار گذاشته می‌شوند و این امر نمایانگر فروپاشی سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیستی و نمایندگان آن در منطقه است. KCK تصریح کرده است که در برابر سیستم ملت - دولت که سرچشمه‌ی بحران‌های خاورمیانه است، راه حل دمکراتیک و اجتماعی غالب می‌شود. KCK اعلام می‌کند که علیرغم تلاش‌های برخی از نیروهای بین‌المللی و منطقه‌ای جهت منحرف ساختن تحولات به مسیر منافع خودشان و نیز دور کردن این قیام‌ها از شخصیت و واقعیت انقلابی خود، اما

در پی رویدادهای اخیر خاورمیانه که شاهد سرایت آن به جنوب کردستان هم بودیم، اخباری حاکی از استرداد چند تن از فعالین سیاسی کرد شرق کردستان به ایران و تحویل آن‌ها به سازمان اطلاعات ایران انتشار یافت. از جمله‌ی این فعالین سیاسی می‌توان به هادی بوتیمار و پشتیوان عبدالله اشاره نمود. در همین رابطه آنچه که می‌توان بدان اشاره کرد این است که حکومت حتی اگر ظاهراً رنگی کردی هم داشته باشد، جوهره‌اش متفاوت‌تر از دیگر حکومت‌ها نبوده و در راستای منافعش حاضر است هرکاری را انجام دهد. همه‌ی‌مان از موضع‌گیری این حکومت نسبت به خلغمان در شرق کردستان و روابط آن با دولت ایران به‌خوبی مطلعیم. مردم کرد ایستار این حکومت در قبال اعدام شهید حسین خضری را فراموش نکرده‌اند.

## عنوان مبارزه‌ی ما، ملت دموکراتیک است

چاره‌یابی دموکراتیک به تلاشهای مان ادامه خواهیم داد. اما در صورتی که بر تلاش‌های پاکسازی خود اصرار بورزند، من خود را کنار خواهم کشید؛ آن‌گاه، هر کسی هر چه می‌خواهد انجام دهد. «رهبر آپو» با بیان اینکه در ماه مارس مجدداً تصمیم توقف عملیات را مورد بازبینی قرار خواهند داد، خواهان مهیا نمودن شرایط جهت عملی شدن چاره‌یابی پایدار شد و گفت: آنها باید خود تصمیم بگیرند که چه خواهند کرد. هم حکومت و هم رفقای ما تمام مسئولیت را به من محول می‌کنند. در ۲۰ سالی که در سوریه نیز گذشت، سنگینی وظایف بر دوش من بود و هر چیز را از من طلب می‌نمودند. کاپیتالیسم وجدان‌ها را نیز از بین برده است. برای اینکه بتوانم وظایفم را انجام دهم، باید محدودیت‌های [اعمال‌شده علیه] من برچیده شوند. در شرایط موجود عملاً قادر به انجام رهبری نیستم. وی در این مورد حکومت ترکیه و جبهه‌ی کردی را مسئول دانست و هشدار داد این چنینی داد: در صورت عدم چاره‌یابی مسئله، [قیام‌های] «آمد» می‌تواند ۱۰ برابر میدان تحریر باشد. نه به‌خاطر اینکه من می‌گویم، بلکه برای صیانت از عزت خود، باید این چنین عمل کنند. مردم شهر «آمد» خود باید تصمیم بگیرند که اینکار را انجام خواهند داد یا نه؟ KCK نیز تأکید کرده است در صورت تداوم چنین شرایطی، قادر به ارتقای سطح مبارزات‌شان می‌باشند. من بیشتر از طرز جنگ آنها انتقاد نموده بودم. بار دیگر در مورد روند مسئله در ماه مارس خاطر نشان می‌سازم که در صورت عدم چاره‌یابی دموکراتیک، هیچ‌کس در مورد پیامدهای آن از من گلابه ننماید. خطاب من به همه است؛ BDP، KCK (حزب صلح و دموکراسی)، KCD (کنگره‌ی جامعه‌ی دموکراتیک) و [شهر] «آمد» هر چه می‌خواهند، انجام دهند و از من چیزی نطلبند. وی بار دیگر با تأکید بر اینکه خواهان حل دموکراتیک مسئله می‌باشد گفت: خواست اساسی ما [تشکیل] ملت دموکراتیک است. ما خواهان جدایی طلبی و تجزیه‌ی حکومت نیستیم. ما خواهان برادری، اتحاد و همکاری و حل دموکراتیک می‌باشیم. «رهبر آپو» با اشاره به اینکه طی روزهای آتی بیانیه‌ای صادر خواهد کرد این چنین ادامه داد: من هر آنچه را که تا به امروز لازم بوده انجام دادم و به وظایف خود عمل کردم. عنوان مبارزات ما از این به بعد، ملت دموکراتیک است. ما از این به بعد مبارزات خود را مبتنی بر قانون اساسی ملت دموکراتیک ادامه خواهیم داد. بر همین اساس کنفرانس قانون اساسی ملت دموکراتیک را برگزار خواهیم نمود. ما در روزهای آتی به‌طور شفاف به ملت‌مان خواهیم گفت که آیا نشانه‌هایی از چاره‌یابی دموکراتیک مسئله وجود دارد یا نه؟ در صورتی که سیر تحولات در چارچوب آنچه ما انتظار داریم باشد، اعلام خواهم کرد که امکان چاره‌یابی دموکراتیک وجود دارد و ما نیز [به روندمان برای چاره‌یابی بدون گزینه‌ی نظامی] تداوم خواهیم بخشید، اما در صورت عدم برداشتن گام‌های موثر من نیز خود را کنار خواهم کشید. اوجالان خواستار گسترش مبارزات انتخاباتی ماه ژوئن در تمامی مناطق شد و تأکید نمود که کاندیدها از میان افراد متعهد و دموکرات برگزیده شوند.

AKP باید به‌خوبی تشریح شود. بیش از حکومت، پیش‌روی چاره‌یابی مسئله مانع تراشی می‌کند. آنان جهت موفقیت در سیاست‌های تصفیه‌گرانه‌ی خویش کردها استفاده می‌نمایند؛ برآند که از طریق امتیازهای مالی و پرداخت پول، آنها را به‌خود وابسته نمایند. AKP می‌خواهد از طریق بزرگ‌نمایی افرادی همچون شوان (هنرمندی که خواهان تسلیم نمودن خود و مزدوری برای ترکیه شده است)، عملی همچون اجرای سیاست خود در سال ۲۰۰۳ با به‌کارگیری عثمان و بوتان دارد. این بار از طریق او عملی‌اش نمایند. رهبر ملت کرد «رهبر آپو» در رابطه با درگذشت شیخ عزالدین حسینی ضمن اظهار مراتب تأسف خود، فقدان شیخ را به تمامی ملت کرد تسلیم گفت. ایشان افزودند: کنفرانس ملی کرد راهکار رفع تشنجات در جنوب کردستان است. رهبر آپو در رابطه با تشنجات و درگیری‌های اخیر در جنوب کردستان خطاب به احزاب و گروه‌های سیاسی گفت که راهکار حل این موضوع برگزاری کنفرانس ملی کرد است. در روزهای اخیر مردم سلیمانیه و برخی از شهرهای دیگر، اعتراضاتی بروز دادند. طالبانی و بارزانی باید این اعتراضات را به‌درستی ارزیابی کنند. حل مشکلات موجود، تنها از طریق اتحاد ملی امکان‌پذیر است. من از طالبانی و بارزانی می‌خواهم که هوشیارانه عمل کنند. روندی که از شیخ محمود برزنجی آغاز گردید و تا جمهوری مهاباد به‌پیش رفت، تحت تأثیر انگلستان انجام گرفت. باید بازی‌های قدرت‌های خارجی در جنوب کردستان را به‌خوبی مشاهده نمایند و در مقابل آن هوشیارانه حرکت کنند. بایستی سریعاً جهت برگزاری کنفرانس ملی کرد، علیه تلاش‌ها جهت نابودی کردها گام برداشت. ایشان با اشاره به اینکه رسانه‌های ترک آگاهانه مطالب را برخلاف واقعیت بازتاب می‌دهند، چنین گفت: در رسانه‌ها بعضی اخبار خلاف واقع منتشر می‌شوند. ما را به ایجاد اغتشاش در انتخابات متهم می‌کنند و می‌گویند اوجالان گفته «آمد» را به میدان تحریر (میدانی در مصر که مرکز اعتراضات اخیر بود) تبدیل کنید و فرمان جنگ صادر کرده است. تمام این‌ها کذب محضند. «رهبر آپو» ضمن هشدار دادن در مورد آماده‌کردن مقدمات جنگ از سوی AKP، گفت: توطئه‌هایی که اکنون مطرح می‌باشند خطرناک‌تر از توطئه‌های سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ هستند؛ در صدد تمهید ارتش ویژه‌ی ۵۰ هزار نفری هستند؛ همچنین قصد دارند ارتشی به منظور حفظ مرزها شامل ۱۰۰ هزار نفر، تشکیل دهند. برآند تحت عنوان مبارزه با ترور، یک ارتش ویژه‌ی ۱۵۰ هزار نفری پدید آوردند. از دیدگاه آنان کردها تروریست هستند. تحت نام مبارزه با ترور، توطئه‌ی نابودی کردها را برنامه‌ریزی می‌کنند. قبلاً نیز مزدوران محلی، ژادپرستان و حزب‌الکتر (حزب‌الله) را به‌کار می‌گرفتند. اما این نیروی جدید خطرناک‌تر است. زیرا این نیرو ظاهراً قانونی نشان داده می‌شود و به آنها بسته به تعداد نفراتی که می‌کشند، مزد می‌دهند. این موضوع از اقدامات تانسو چیلر (نخست‌وزیر دهه‌ی ۹۰ ترکیه) و دوغان گورش خطرناک‌تر است. جهت دستیابی به صلح، باید شرایط من تغییر یابد. ایشان در ادامه‌ی صحبت‌هایش گفت: در صورت ظهور نشانه‌هایی از پیشرفت‌های مؤثر، ما نیز جهت

رهبر ملت کرد «رهبر آپو» با تقدیم درود به مقاومت‌های خلق در برابر توطئه‌ی ۱۵ فوریه، از آنها تقدیر و تمجید به‌عمل آورد. همچنین با انجام قدردانی از جوان کرد مصطفی مالچوک که در اعتراض به توطئه‌ی بین‌المللی ۱۵ فوریه خودسوزی کرده بود، بار دیگر بر پرهیز جوانان کرد از انجام چنین اقداماتی تأکید نمود. ایشان در این باره افزودند که دانش آموز دبیرستانی مالچوک در اعتراض به توطئه‌ی ۱۵ فوریه تن خود را به آتش کشید و مردم به‌شکلی جمعی از او پاسداشت به عمل آوردند. هرچند این اقدام شجاعانه بسیار با اهمیت بوده و من به آن ارجح می‌نهم، اما نباید چنین اقداماتی گسترش یابند. از اینکه ما نتوانستیم از این مورد پیشگیری کنیم بسیار متأسفم. ضمن تسلیم به خانواده‌ی وی، از همه می‌خواهم که به چنین اقداماتی خاتمه دهند. در مدیبات (شهری واقع در شمال کردستان) نیز یکی از رفقا قصد انجام چنین کاری داشته است. لازم است خلق ما از چنین اقداماتی خودداری نمایند؛ راه‌های مبارزاتی دیگر فراوانند. «رهبر آپو» با ارزیابی سیاست‌های پاکسازی که در سال ۱۹۲۵ و همچنین نقش انگلیسی‌ها در عملی‌سازی آن، چنین گفت: قبل از قیام شیخ سعید مسئولان جمهوری ترکیه به انگلستان رفتند و پس از بازگشت آنها بود که قیام را سرکوب کردند. قبل از کودتای سال ۱۹۸۰ نیز به انگلیس رفتند و پس از مراجعت آنان کودتا انجام گرفت. همچنین در سال ۱۹۹۰ نیز دوغان گورش (رئیس ستاد مشترک ارتش ترکیه همزمان با نخست‌وزیری تانسو چیلر) به انگلستان رفت و پس از آن همه شاهدند که چه پیش آمد (کودتای نظامی انجام دادند). سیاست‌های نابودی از سال ۱۹۲۵ با دیدگاه لائیک CHP (حزب جمهوری خلق) اعمال شده است. امروز نیز همان سیاست تحت لوای اسلام نرم از سوی AKP (حزب عدالت و توسعه) اجرا می‌گردد. خطر سیاست‌های AKP بسیار بیشتر است. این موضوع باید آشکار شود. واکنش و تبلیغات در برابر شیخ سعید راه را برای کشتار ملت کرد هموار ساخت و در اصل قتل‌عام در سیم بر همین اساس انجام گرفت. با اجرای توطئه‌ی ۱۵ فوریه قصد تشدید سیاست نابودی را داشتند. وی با اشاره به این‌که سیاست‌های امحاء امروزه با مرکزیت انگلیس اجرا می‌گردد چنین گفت: AKP در سال ۲۰۰۰ و توسط انگلیس شکل گرفت. از آن زمان توطئه‌ی تصفیه‌سازی توسط آنها انجام می‌گیرد. با افرادی همچون عثمان و بوتان سعی در ضربه زدن از داخل و تصفیه‌ی حزب بودند. من آن زمان نام‌های به عبدالله گل فرستادم اما علی‌رغم درخواست‌های مناسب من، آنها بر تداوم سیاست نابودی اصرار ورزیدند. در سال ۲۰۰۶ نیز دیدارهایی انجام گرفت. هرچند ایده‌های چندانی ایجاد نکرد اما به هر حال مرحله‌ی جدیدی شروع شد. نباید گام‌های یک‌طرفه برداشته شوند. بیشتر نیز در یک اقدام هماهنگ، نیروهای گریلا عقب نشینی کردند (در سال ۱۹۹۹)، اما متحمل رنج‌های فراوانی شدید. در صورتی که چنین اقدامی انجام گیرد باید پاسخ داده شود. شما هر اقدامی انجام دهید اگر طرف مقابل گام‌های شما را بی‌پاسخ بگذارد، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. تلاش‌های AKP در راستای نابودی است. هیچ‌گونه نیتی جهت چاره‌یابی مسئله ندارند و این هدف سوء



## تضاد و تقابل اسلام سیاسی - فرهنگی

ریوار آبدانان

بخش دوم

فقیه(خمینی و خامنه‌ای) تا لحظه‌ی مرگ خانه‌نشین گردید(حتی مصادف شدن مرگ وی با اعتراضات مردمی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری شبهه‌برانگیز بود). همچنین اخیراً حمله‌های لفظی به آقای کروبی وارد مرحله‌ای تازه شد و وی با حکم اژه‌ای عملاً در حصر خانگی قرار گرفت. سران جمهوری اسلامی همواره برای از میدان خارج کردن حریف، از ادبیات دینی سود می‌برند. بر شخصیت‌های مطرح جنبش سبز از جمله بر کروبی و موسوی، عنوان «سران فتنه» اطلاق می‌کنند و خامنه‌ای را در جایگاه حضرت علی می‌نشانند. بدین ترتیب درصددند تا بار دیگر ذهنیت جامعه را با چنین ترفندهایی فتح نمایند. با این حال، بخش کثیر جامعه‌ی ایران حقیقت امر را درک نموده و گفته‌های دولت‌مردان را طور دیگری تأویل می‌کنند. شعارهایی که در خیابان‌ها سر داده می‌شود گواهی این امرند. بخش عمده‌ای از معترضان که در خیابان‌ها علیه خامنه‌ای و حکومت شعار سر می‌دهند، مسلمانند. شعارهایشان نیز رنگ‌وبوی اسلامی دارد. می‌توان این وجه دین اسلام را پرمعنا دانست. یعنی دین و ادبیات دینی نوک پیکان خود را متوجه دیکتاتور نموده و به زبان گویای خلق مبدل شده است. اسلام فرهنگی همواره در تقابل با نظام‌های زورگو، در جبهه‌ی خلق جای گرفته و از ستم‌دیدگان دفاع کرده است.

اسلام سیاسی در هر کجا که باشد، خطرناک است و زمینه‌ی قتل‌عام را فراهم می‌آورد. به‌ویژه در نظام جمهوری اسلامی، این خطر بیشتر است. زیرا نظام خسروانی(ایران‌شهری) با اسلام سیاسی ترکیب شده است. یعنی نوعی ملی‌گرایی تلفیقی از هردو تولید گردیده که قدرت خود را از طریق تبلیغ هم ملت فرادست فارس و هم مذهب سرور شیعی برقرار می‌نماید. شاه یا خسرو از نظام باستانی به عصر حاضر منتقل گردیده و به جلد روحانی سیاسی کنونی درآمده است. البته تأثیرات مدرنیسم را نیز که بر این بیافزاییم تفاوت آن با روحانیت سیاسی کلاسیک آشکار می‌گردد. در گذشته روحانیت کلاسیک نظیر مغان زرتشتی‌ای که نماینده‌ی دین رسمی بودند، تنها در جایگاه مشروعیت‌بخشی به نظام ایفای نقش می‌نمودند. اما در نظام جمهوری اسلامی، روحانیت خود بر اریکه‌ی قدرت نشسته و حکم مشروعیت خویشتن را صادر می‌کند. در مدل جمهوری اسلامی، اسلام سیاسی به سطح فاشیسم می‌رسد و ابعاد خطرناک جهانی به خود می‌گیرد. دستگاه ولایت فقیه با مطلق‌خواندن خود، هرگونه مخالفت، تنوع، تکثر، اراده‌مندی و دگراندیشی را ممنوع کرده است. از منظر ولایت فقیه، هرآنچه با قدرت ولی فقیه در تضاد افتد کافر است و حق حیات ندارد. چنین چیزی با روح اسلام منافات دارد. در اسلام راستین هر انسان، دارای کرامت، اراده، آزادی،

### سبز ماندن یا ...؟!!



سیروان آریو لیلیاخ

مصر، تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای ایران صورت گرفت. این بار نیز اعتراضات مردمی، با مداخله‌ی نیروهای نظامی به خشونت کشیده شد. دو جوان دانشجوی لریستانی و کرمانشانی از سوی مأمورین نظام به قتل رسیدند. بسیجی عنوان نمودن دانشجوی کرد صانع ژاله که به‌دست عوامل اطلاعاتی خود نظام به قتل رسید، نشانگر دسیسه‌چینی دولت جهت منحرف‌سازی اذهان است. مقام‌های رسمی ایران، تلاش نمودند تا این رویداد را به جنبش خلق(به قول آن‌ها عوامل ضدانقلاب!) منسوب نمایند. آنان ادعا نمودند که این جوان برای تشویش فضای مناطق کردنشین به قتل رسیده است. با همه‌ی این تفصیلات، بر همه هویدا است که نیروهای دولتی عامل آن ترور بودند. طی این اعتراضات، تعداد بی‌شماری دانشجوی و فعال حقوق بشر از سوی مأموران دولتی دستگیر شدند. با قتل‌عام و زندانی کردن، درپی ترساندن خلق هستند. این‌گونه اعمال هیچ‌گاه به نتیجه‌ی دلخواه دولت منجر نگشته و به بحرانی‌تر شدن وضعیتش انجامیده است. با چنین سیاست‌هایی نه‌تنها خلق از مبارزه جهت دستیابی به خواسته‌های خود عقب نخواهد نشست، بلکه بیش‌ازپیش برای متحقق‌سازی آن‌ها کوشا خواهد بود. البته باید جنبش جوبانگویی مطالبات خلق‌های ایران باشد و از هیچ کوشش و فداکاری جهت جامعه‌ی عمل پوشانیدن به مطالبات دموکراتیک‌شان دریغ نوزد. پس از فراخوان رهبران جنبش سبز به انجام راهپیمایی

سبز که حرکتی است خلقی و ریشه‌گرفته از این سیر تاریخی اعتراضات، وارد عرصه‌ی سیاسی شد. دولت احمدی‌نژاد نیز با سرکوب روند اعتراضات دموکراتیک خلق‌ها، بر رویه‌ی قبلی جمهوری اسلامی در قبال آزادی‌خواهان و دموکراسی‌طلبان اصرار می‌ورزد. این بار درصدد است تا با ایجاد رعب و وحشت در میان خلق و از میان برداشتن رهبران جنبش سبز، هدفش را عملی نماید. در همین راستا، جناح قدرت در هفته‌های اخیر اقداماتی را جهت متوازی نمودن، بی‌تأثیر کردن و به تسلیمیت کشانیدن رهبران این جنبش انجام داد. آنان خواهان آنند که معرکه را خالی از رقیب نمایند و بدین‌گونه این جنبش را با شکست مواجه سازند. در این راستا لباس شخصی‌ها و گروه‌های دیگر از جمله مسئولان قرارگاه عمار با تحریک احساسات دینی خلق، سعی بر از میان برداشتن رهبران جنبش دارند. از جمله اقداماتی که با هماهنگی قبلی و با هدف ایجاد رعب و وحشت از طریق فشار بر خانواده‌ی رهبران جنبش در راستای به تسلیمیت درآوردن‌شان انجام پذیرفت می‌توان به این موارد اشاره کرد: حصر خانگی میرحسین موسوی و مهدی کروبی؛ تجمع مزدوران دولتی و اعلان اینکه منتظر حکم رهبری برای بریدن سر آنانند؛ توهین و فحاشی به خانواده‌ی رفسنجانی و حمله‌ی لباس شخصی‌ها به آنان. سران حکومتی می‌خواهند بدین‌طریق از رابطه‌ی سران جنبش با خلق ممانعت به‌عمل آورند. با بروز قیام‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه، بار دیگر موج اعتراضات مردمی در ایران اوج گرفت. در ۲۵ بهمن‌ماه جهت حمایت از انقلاب مردم تونس و

اعتراض‌های اخیر در ایران را نمی‌توان به گروه خاصی نسبت داد و یا آنرا نشأت‌گرفته از رویداد خاصی دانست. این حرکت خاستگاهی تاریخی دارد. می‌توان برآورده‌نشدن خواست‌های خلق‌ها در انقلاب ۱۳۵۷ و خارج ساختن انقلاب از مسیر اصلی و مردمی‌اش را دلیل اساسی ارتقای سطح قیام‌های مردمی اقصی نقاط ایران دانست. این اعتراضات، قیام‌هایی مبتنی بر وصول خواسته‌های دموکراتیک خلق‌های ایران می‌باشند. دامنه‌ی این اعتراضات با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و بیشتر شدن نقش سپاه پاسداران، و انحصار تمامی نهادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... از سوی آنان، گسترش یافت. جناح قدرت‌گرای حاکم، تحت نام صیانت از ارزش‌های انقلاب، با در اختیار گرفتن قوای سه‌گانه و همچنین رسانه‌های جمعی، مهر یکه‌تازی خود را در عرصه‌ی سیاسی ایران زد. فشار بر افکار عمومی، سانسور مطبوعاتی، پرنمودن زندان‌ها از فعالین سیاسی، شکنجه‌های وحشیانه و اعدام زندانیان سیاسی و دیگر زندانیان، جهت بی‌اراده‌سازی جامعه و مبدل نمودن آن به فرمانبری بی‌چون‌وچرا صورت گرفت. این سیاست‌ها که جامعه را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند، از سوی خلق معترض و آزادی‌خواه ایران با مقاومت‌هایی همه‌جانبه و دموکراتیک روبه‌رو گشت. این‌ها اعتراضات همه‌گیری بودند که به‌صورت قیام‌هایی منقطع و یا متداوم در جای‌جای ایران بروز کرد. جریان دوم خرداد و حوادث پس از انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر، نشأت‌گرفته از همین خیزش‌های مردمی می‌باشد. بدین‌گونه جنبش



## اراده‌ی خلق‌ها نمود واقعی‌ی انکارناپذیر

دلیل دلپیت

مدرنیته‌ی دموکراتیک را به‌عنوان یک نظام مطرح نمود. جامعه‌ی تولیدی کاپیتالیستی، جامعه‌ی اندوستریال و دولت - ملت [به‌منزله‌ی سه پایه‌ی اساسی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی] را منبع و موجد مسایل بنیادین تشخیص داد. به‌جای این سه‌گانه‌ی متضاد با جامعه‌ی تاریخی، جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، جامعه‌ی اکو- اندوستریال و کنفدرالیسم دموکراتیک را پیشنهاد نمود. این مورد که رهیافت حقیقی در این رویکرد نهفته می‌باشد، از سوی واقعیات تاریخی نیز ثابت شده است. تاریخ سرشار از مبارزات خلق‌هایی است که آزادی‌خواه بوده، برای حیاتی آزاد به‌پاخواسته و در راه آن بدیل‌های بزرگی داده‌اند. این مورد که آن مبارزات عظیم به پیروزی دست‌نیافته‌اند، نمی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه به آنها اعتقاد نداشته باشیم. دلیل عدم موفقیت مقاومت‌های تاریخی در تشکیل جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی این بوده که نتوانسته‌اند ارگان‌های سیاسی خویش را متحقق نمایند. شاید اگر جوامع، خلق‌ها و مردمانی که با هدف زندگی آزادی به‌پاخواسته‌بودند، می‌توانستند نظام‌های سیاسی خویش را تشکیل دهند، عدم موفقیت آنان غیرممکن می‌شد. اینکه بی‌نتیجه مانده‌اند ناشی از این نیست که به اندازه‌ی کافی مقاومت نکرده‌اند و یا آنچنان که باید مبارزه ننموده‌اند. برعکس اگر امروز ما شاهد تحقق مقاومت‌های سترگ خلق‌ها می‌باشیم، بایستی بدانیم که مقاومت‌های تاریخی اندوخته‌شده، نقشی بزرگ دارند. همچنانکه اقتدار به مانند سرمایه اندوخته می‌گردد و دولت - ملت متمرکزترین و متراکم‌ترین نمود آن می‌باشد، مبارزات آزادی‌خواهانه نیز به‌همان شکل اندوخته می‌گردند. کنفدرالیسم دموکراتیک که رهبر آپو مدافع آن بوده، به‌عنوان نظامی که طریق رهایی و آزادی را نشان می‌دهد نیز بر روی تجربه‌ی این مبارزات جوانه زده و فرم‌اسیون لازم به‌دست آورده است. آنچه می‌بایست خلق‌های به‌پاخواسته انجام دهند، دوری گزیدن از دولت و هیرارشی باتوجه به رهنمودهای رهبر آپو و ایجاد ارگان‌های سیاسی مربوط به خویش می‌باشد. هیچ یک از ابعاد مقاومت و مبارزه که در محدوده‌ی مرزهای نظام باقی بماند، هرچه که می‌خواهد باشد، آزادی را به ارمغان نخواهد آورد. خلق کرد در مسیری که رهبر آپو آن را ترسیم نموده گستره‌ی مبارزاتش را هرچه بیشتر فراگیرتر می‌کند. در حال ایجاد ارگان‌های سیاسی خارج از هیرارشی و دولت می‌باشد. یکی از اولین وظایف خلق کرد این است که بدون توجه به تفاوت‌های موجود در بخش‌های مختلف کردستان مبارزه‌اش را علیه دولت‌های استثمارگر، دسپوتیک و سرکوب‌گر ژرف‌تر نماید. قطعاً این امر را نیز باتوجه به رهنمودهای رهبر آپو متحقق خواهد نمود.

اخیر خلق کرد علیه مدیریت فدره که تاریخی نه‌چندان دور هم دارد، بر همگان آشکار شده است. چرا که این ساختاربندی اقتدار نیز بر مبنای چاره‌یابی مسایل خلق و برآوردن نیازهای آنان نبوده، بلکه با منطقی هژمونیک و به‌منزله‌ی یک مدل دولت - ملت مدیرنیته‌ی کاپیتالیستی پی‌ریزی شده است. واقعیات‌های تاریخی در حال وقوع این مورد را به‌شکلی بارز نشان می‌دهند که این نظام از چاره‌یابی مسایل انسانیت به‌دور است. این واقعیات‌های تاریخی نمایانگر آنند که قالب‌های دولت - ملت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی بزرگترین سد و مانع در برابر حیات آزاد و ساختاربندی دموکراتیک انسانیت می‌باشند. این همه کین و نفرت خلق‌ها ریشه در این دارد که دیگر نمی‌خواهند در پوشش لباس دیوانگان (دولت - ملت) که به‌زور بر تنشان کرده‌اند، زندگی نمایند. ایستار اخلاقی و سیاسی جامعه‌ی تاریخی علیه اقتدار اندوخته‌شده‌ای که در مدرنیته‌ی کاپیتالیستی نمود می‌یابد، به اقتدار ده‌ها ساله‌ی رژیم‌های دسپوتیک پایان داد. انسانیت هرگز خواستار زندگی تحت سرکوب و فشار نبوده است. زندگی آزاد ویژگی اساسی جامعه‌ی سیاسی و اخلاقی و جامعه‌ی دموکراتیک بوده و مختص انسان می‌باشد. رویکردهای هیرارشیک، دولت‌گرا، دسپوتیک و مردسالار در تضاد با حیات آزاد و جوهره‌ی انسان می‌باشند. انسانیت ۹۸ درصد تاریخ اجتماعی شدن را مطابق با ویژگی‌های جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی زیسته است. هیرارشی، طبقاتی‌شدن، حاکمیت و دولت اصطلاحاتی می‌باشند که جایگاه دور و درازی در حافظه‌ی انسانیت ندارند. این اصطلاحات را می‌توان عبارت از یک انحراف دانست که در تقابل با جوهره‌ی تاریخی و تکامل انسانیت قرار دارند. اگر امروز انسانیت ساختارهایی را که این اصطلاحات در آنها نمود یافته‌اند، فرومی‌پاشد و این پوششی را که هیچ تناسبی را با او ندارد پاره‌پاره می‌کند، این عمل ناشی از خواست او مبنی بر زندگی آزاد می‌باشد. با هر نام و عنوانی که باشد، هیچ ساختاری اعم از هیرارشیک، جنسیت‌گرا و دولت‌گرا نتوانسته مسایل بنیادین انسانیت را چاره‌یابی کند. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی نیز که نماینده‌ی اقتدار اندوخته‌شده‌ی نظام هیرارشیک می‌باشد، عنوان نظامی است که بیشترین بیگانگی را با جامعه‌ی تاریخی و طبیعت داشته، سعی در نابودی آنها نموده و یا حداقل تمامی تلاشش در این راستا بوده تا آنها را تحت کنترل خویش درآورد. این نظام با انسانیت در معنای عام و به‌ویژه با واقعیات‌های خاورمیانه هیچ گونه تناسبی ندارد. رهبر آپو در برابر رویکردهای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که مسایل را لاینحل می‌گذارند،

روزهای تاریخی سرشار از تحولاتی را سپری می‌کنیم که در آنها تشکلات موجود زیرورو می‌شوند. تاریخ دور و دراز انسانیت بسیار نادر شاهد وقوع تغییر و تحولات انقلابی بوده که در آنها اراده‌ی انسان‌ها مطرح شده باشد؛ دقیقاً به‌مانند روزهایی که در حال گذار از آنها می‌باشیم. وقایعی که روی می‌دهند، حکایت از بهار خلق‌ها و آغاز نابودی دسپوتیسم دولت‌گرای هیرارشیک دارد. اقدام یک جوان تونس‌ی که بدن خویش را به آتش کشید پس از اندک‌زمانی تمامی جامعه را دربرگرفت و علیه مدیریت دسپوتیک به عصیان و قیام مبدل شد و به ۲۳ سال اقتدار و سرکوب پایان داد. پس از آن موج عصیانی که استبداد حسنی مبارک را دربرگرفت، به ۳۰ سال اقتدار او نیز خاتمه بخشید. خلق‌های خاورمیانه و در راس آن خلق‌های ایران، لیبی، یمن و بحرین که تحت شدیدترین سرکوب و ظلم و قرار داشته و حقوق دموکراتیکشان سلب شده است، در راستای نیل به آزادی و به‌دست آوردن حقوقشان با اراده‌ی پولادین به میادین و خیابان‌ها روی آورده‌اند. دولت‌های اتوکراتیک خاورمیانه‌ای که تنها با مکانیسم‌های سرکوب توان تداوم اقتدار خویش را دارند، به وضعیتی دچار شده‌اند که دیگر با کاربرد این مکانیسم‌ها قادر نیستند گامی به پیش بردارند. خلق‌ها با دولت - ملت‌های دسپوتیک که استثمارگران به خاورمیانه پینه زده‌اند، همان کاری خواهند که برانزده‌ی این نظام‌هاست. دولت‌هایی که برخوردار از همان کارکتر و یا حتی بیشتر از آن بوده و کردستان را تحت بهره‌کشی قرار می‌دهند نیز سرنوشت دیگری نمی‌توانند داشته باشند؛ این یک جبر تاریخی بوده و گریزناپذیر است. دولت ایران هم که مجری فاشیسم دینی می‌باشد، قادر نخواهد بود خود را از این پایان نجات دهد. خلق‌های خاورمیانه با قیامشان به‌خوبی این مورد را به اثبات رسانیدند نظام‌های حاکمی را که ریشه در دولت مقدس دارند و رنگ دولت - ملت را به خویش گرفته‌اند، نمی‌پذیرند و نمی‌خواهند در این نظام‌ها زندگی نمایند. حتی نمی‌توان تصور هم کرد که این قیام‌ها در کردستان بازتاب نیافته باشند. تاثیرپذیری از همدیگر و بر این بنیان گسترش مبارزه راهی است که جوامع انسانی از طریق آن توسعه یافته، ساختاربندی تاریخی و همچنین تجاربشان را با یکدیگر در میان می‌نهند. تاثیرپذیری به‌میزان تاثیرگذاری نیز یک رویکرد تکوین تاریخی می‌باشد. مبارزات آزادی‌خواهانه‌ای که تحقق می‌یابد، طرز و شیوه‌ی شکل جریان رودخانه‌ی تاریخ می‌باشد. این مورد که دولت - ملت نمی‌تواند رهیافتی برای چاره‌یابی مسایل باشد و ساختاربندی جامعه‌ی دموکراتیک تنها راه‌چاره است، در رویکردهای

## اسلام سیاسی = توطئه‌ی سبز



قاضی آواره

آنچه انسان را از پریمات‌ها جدا کرد و او را تا حد میکرو کوسموس (کیهان کوچک) رساند اجتماعی شدن انسان می‌باشد. اگر این خصیصه را از سلب کنی او نیز مانند ذی‌روحان و موجودات زنده دیگر خواهد بود و آنچه انسان را به طرف اجتماع کشاند اخلاق و موازین اخلاقی می‌باشد. اخلاق سیمان جامعه است و تنها اوست که جامعه را سرپانگه می‌دارد. اخلاق هم بخشی از دین و متافیزیک مثبت است. ما مثل مارکس نمی‌اندیشیم و دین را افیون ملتها نمی‌دانیم، دین نه افیون ملت‌ها، بلکه بالندگی، شادابی و رشد ملل به دین بستگی دارد. به اخلاق و متافیزیک مثبت بستگی دارد. پیداست منکر دین نبوده بلکه برای دوام و تداوم اجتماع به آن نیاز هم وجود دارد. زیرا اخلاق است که باعث طمانینه و آرامش می‌گردد و نهایتاً فاکتور اساسی است که انسانها را در یک جا نگه می‌دارد. اما رفته رفته دین از اخلاق فاصله گرفته و ارزشهای اخلاقی دین دستخوش تغییر و تحولاتی گردید. یعنی کم کم وسیله و ابزاری در خدمت سیاست گردید. مخصوصاً دین اسلام از جمله ادیانی است که اخلاق را در درجه‌ی اول اهمیت قرار داده است به گونه‌ای که هدف از بعثت حضرت محمد را مکارم اخلاقی دانسته است. (اِنِّی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ الْمَكَارِمَ الْأَخْلَاقَ) پس از رحلت حضرت محمد اسلام دستخوش تغییر و تحولاتی شد که جوهر آن تغییرات را سیاسی شدن اسلام می‌توان قلمداد نمود. سیاسی شدن اسلام یعنی مشروعیت بخشیدن

به اعمال حاکمان و دولت‌های جور و ستم. این اسلام سیاسی است که گفته: السلطان ظل الله (یعنی پادشاه سایه‌ی خداست). پادشاهان ظالمند، علیه عدالت و برابری هستند. پادشاهان برهم‌زننده‌ی اجتماع و تباه نمودن شخصیت و کرامت انسانها هستند، پادشاهان و سلاطین در پی جاه و مقام هستند، کدامینشان سایه‌ی خدایند؟! ملک عبدالله سایه‌ی خداست؟ خامنه‌ای سایه‌ی خداست؟ حسنی مبارک؟ قذافی؟ آنان که ضدخلق‌اند و به خاطر منافع شخصی و اقتدار و حاکمیت، انسان می‌کشند و طبیعت را تخریب می‌کنند و اخلاق را زایل می‌سازند. اسلام اساساً بر صلح و آشتی و سلامت استوار است، در حالی که اسلام سیاسی جنگ‌طلب است و آتش فتنه را برمیافروزد. اسلام واقعی دارای روح جمعی است و همه چیز را به جماعت و شورا استوار می‌سازد و می‌گوید: و امرهم شورا بینهم... یعنی در امور خود مشورت نمائید و با مشورت رفتار کنید. در حالیکه اسلام سیاسی فردیت و منیت و انگوئیسم را رواج می‌دهد. بیشتر فرامین و واجبات و دستورات اسلامی دارای روح جمعی است. مسئله‌ی حج؟ چرا اجتماع چند میلیونی مسلمانها برای اینکه از مشکلات و مسائل و احوال یکدیگر مطلع گردند. امری است جمعی و نه فردی!! چرا نماز جماعت؟! چرا یک رکعت نماز جماعت از چندین رکعت نماز انفرادی برتر است؟! به این حقیقت بر می‌گردد که اسلام دین جمعی است و روح جمعی در آن حاکم است. مسجد هم همین‌طور، مسجد تنها جایگاهی برای رسیدن

ادامه از صفحه‌ی ۴

خارج نمودن رهبران جنبش سبز می‌باشد. این رهبران همان شخصیت‌هایی هستند که زمانی پُست‌های مهم حکومتی داشتند، اما اکنون به عمق فاجعه و اشتباهات سیاست‌های قبلی پی‌برده و خواستار اصلاح آنها می‌باشند. زمامداران حکومتی با وابسته نشان دادن آنان به غرب و به خصوص آمریکا، برآنند که به قتل عام‌های خلق مشروعیت ببخشند. بدین‌گونه با بحث از دشمنان خارجی، سعی بر تحریک احساسات ملی خلق دارند، تا بتوانند هرگونه اعتراضی را به‌وحشیانه‌ترین شیوه سرکوب نمایند. این سیاست کلی است که ریشه در تاریخ جمهوری اسلامی و حکومت‌های پیش از آن دارد. همیشه نهضت‌های داخلی را که برآمدگایی خلقی دارند، با چنین ترفندهایی سرکوب می‌نمایند. در نتیجه‌ی سرکوب‌هایی که طی چند سال اخیر صورت گرفت، بسیاری از فعالین وابسته به جنبش سبز به خارج از کشور مهاجرت نمودند. اما سران جنبش به چراغ سبز دولت‌های اروپایی و آمریکا برای پناهنده شدن در آنجا جواب رد داده‌اند. سیاست متواری نمودن مبارزین به خارج از کشور، باب میل دست‌اندرکاران حکومت ایران و بهانه‌ای خواهد بود برای سرکوب جنبش. خلق‌های ایران نشان داده‌اند که تنها با اتکا بر نیروی ذاتی خویش قیام خواهند کرد. خلق‌های ایران تجربه‌ی مداخله‌ی منفعت‌طلبانه‌ی نیروهای خارجی در انقلاب‌های مردمی را دارند و باری دیگر این اشتباه مریگار را تکرار نخواهند نمود.

البته این جنبش می‌تواند با مطرح نمودن برنامه‌های خود در سطحی وسیع، سازماندهی نمودن همه‌ی اقشار جامعه و تأکید بر وصول مطالبات خلق‌های مختلف ایران، از تکرار تاریخ جلوگیری به‌عمل آورد. باید رویکردی اجتماعی به خود بگیرد و در پی چاره‌یابی معضلات اجتماعی خارج از حیطه‌ی دولت باشد. تجربه‌های تاریخی مهر شکست را بر جنبش‌هایی زده‌اند که خواهان تشکیل دولت بوده و انقلابی ذهنیتی را در جامعه به‌وجود نیاورده‌اند. آزموده را آزمودن خطاست. باید از این معضل گذار به‌عمل آورد و پایه‌های ساخت جامعه‌ای دموکراتیک و پای‌بند به ارزش‌های اخلاقی و مبتنی بر مشارکت تمامی خلق‌ها و گروه‌ها را بنا نهند. باید جسورانه برنامه‌های‌شان را به‌گونه‌ای تنظیم نمایند که پاسخگوی تمام مشکلات موجود باشند. لازم است که خواست‌های دموکراتیک تمامی اقوام، مذاهب و خلق‌های ایران را مدنظر قرار دهند. همچنین باید از چارچوب ناکافی اعتراض به نتایج انتخاباتی خود را خارج نموده و در پی متحقق نمودن مطالبات تمامی خلق‌ها و البته توأم با گام‌های عملی باشد. نباید با ماندن در چارچوبی محدود خود را به ورطه‌ی نابودی بکشانند. اگر می‌خواهند نیرومندتر از گذشته شوند باید در راستای خواسته‌های تمامی خلق‌ها حرکت نموده و قشر، طبقه و یا ملتی را فدای دیگران نکنند.

## انتقادات وارده بر جامعه‌شناسی اروپامحور و نقش انقلابیون در قبال جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی



### کتاب مساله‌ی شخصیت در کردستان

نویسنده: عبدالله اوجالان

مترجم: شهید رامان جاوید

قیام‌های دموکراتیک خلق‌های خاورمیانه رنگ تازه‌ای از آزادی‌خواهی و مقاومت به منطقه بخشیده است. چنین قیام‌هایی دارای پیش‌زمینه‌های تاریخی بوده، ولی در اثر عدم وجود یک تحلیل جامعه‌شناختی صحیح، فرجام آنها در بسیاری از مواقع به انحراف کشیده شده است. رهبر آپو در پارادایم نوین خود رویکرد تازه‌ای به مفهوم انقلاب دارد. وی با پیش کشیدن نوعی جامعه‌شناسی نوین که معطوف به آزادی است، راهکارهای تازه‌ای برای خروج از دور بسته‌ی انقلاب - تشکیل دولت - انقلاب ارائه داده است. در این نوشتار سعی داریم برخی از نظرات رهبر آپو که در جامعه‌شناسی آزادی به آنها اشاره نموده را از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم.

۱- تعریف جامعه به صورت دوگانگی‌های ابتدایی- مدرن، کاپیتالیست- سوسیالیست، صنعتی- زراعی، توسعه‌یافته- توسعه‌نیافته، طبقاتی- بی‌طبقه، و دولتی- غیردولتی، بیشتر در پی پرده‌افکنی بر تعریف نزدیک به حقیقت طبیعت اجتماعی است. دوگانگی‌هایی از این دست، سبب دورگرداندن از حقیقت اجتماعی می‌شوند.

۲- بازآفرینی جامعه، بیانگر معنایی جز خداپرستی مدرن نیست. به عبارت صحیح‌تر، در پس هر گام گراینده به بازآفرینی، میل به آفرینش نوین انحصار قدرت- دولت و سرمایه نهفته است. همان‌گونه که خداپرستی قرون وسطی پیوندهایی ایدئولوژیک با موناشری‌های مطلقه (پادشاهی، شاهنشاهی، سلطانی) داشت، مهندسی جامعه‌ی مدرن به منزله‌ی بازآفرینی، اساساً گرایش و ایدئولوژی الهی دولت- ملت است. از این حیث، پوزیتیویسم به معنای خداپرستی مدرن است.

۳- انقلاب‌ها را نمی‌توان به کنش‌های مبتنی بر بازآفرینی جامعه تعبیر نمود. در غیر این صورت نمی‌تواند از خداپرستی پوزیتیویستی رهایی یابند. به تناسبی که بار افراطی سرمایه و قدرت را از جامعه بزدايند، می‌تواند به عنوان انقلاب اجتماعی تعریف شوند.

۴- وظایف انقلابیون را نمی‌توان به صورت آفرینش مدل جامعه‌ای که پروژه‌اش را طرح نموده‌اند، تعیین کرد. تنها به تناسب سهمی که در پیشبرد جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی بر عهده می‌گیرند، برانده‌ی تعریف صحیحی از نقش و وظیفه خواهند بود.

۵- رژیم حقیقت اجتماعی، بر پایه‌ی انتقادات پیشرفت‌دهنده‌تر، مستلزم بازتنظیمی می‌باشد. بی‌شک، از یک آفرینش الهی نوین سخن نمی‌گوییم. اما به این نکته نیز اعتقاد داریم که مکمل‌ترین خصوصیت عقل انسان این است که نیروی جستجو و برساخت حقیقت را داراست. در رابطه با نظام‌مندی علوم اجتماعی که در پرتو این انتقادات می‌خواهیم اقدام به تعریف آن نمایم، این پیشنهادات را ارائه می‌دهم:

۱- عنصر اصلی‌ای که هم به حیث تاریخی و هم حیث کلیت‌مند طبیعت اجتماعی معنا می‌بخشد و هم بازنمودکننده‌ی وحدت ضمن متفاوت‌شدگی آن به مثابه‌ی خصوصیت بنیادین هستی‌اش می‌باشد، جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی است. تعریف جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی عبارت است از آنچه که به جامعه‌ی اجتماعی خصلت [یا کاراکتر] بخشیده، وحدت ضمن تفاوت‌مندی آن را تداوم داده و بیانگر «تاریخیت» و «کلیت اصلی» است و نقش عنصر تعیین‌کننده را ایفا می‌کند. هیچ یک از صفات ابتدایی، مدرن، فئودالی، برده‌داری، کاپیتالیستی، سوسیالیستی، صنعتی، زراعی، تجاری، پول‌پرست، دولتی، ملت‌دار، هژمون و نظایر این‌ها که در ارتباط با جامعه بسیار به کار می‌روند، کیفیت تعیین‌کننده‌ی طبیعت اجتماعی را بیان نمی‌کنند. بلکه برعکس، ابهامات و نتیجه‌ی معنایی

این طبقه نقش تفکیک‌کننده [را داشته] و مرز مابین طبقه‌ی سرمایه‌داران بزرگ، صاحبان صنایع و بازرگانان - یعنی بورژوازی- با پرولتر یا طبقه‌ی کارگر را مشخص می‌سازد. همواره در آرزوی رسیدن به موقعیت بورژواست، اما با کوچکترین بدشانسی، افراد این طبقه به موقعیت طبقه‌ی پرولتر سقوط می‌کنند... با امید به اینکه به صفوف مرفه‌ترین طبقه نایل آید و همچنین هراس از اینکه به موقعیت پرولتر و یا حتی محرومین نزول یابد، در حرکت است. با اختصاص دادن جایگاهی در مدیریت سیاسی، با امید به اینکه قبل از هر چیز به منافع خود اولویت دهد و ترس از احتمال اینکه به دلیل مخالفتی بی‌جا متقاضیان (مشتری) خود را از دست بدهد و همچنین هراس از اینکه نفرت حکومت را که دارایش را تحت کنترل دارد برانگیزد، در تردید به سر می‌برد. این طبقه که ثروت خود را با هزار ترفند به دست آورده، در باورداشت خود بی‌نهایت بی‌ثبات است. این طبقه که تحت حاکمیت یک نظام فئودالی و یا موناشری سرتعظیم فروآورده، به هنگام ارتقای بورژوازی، گرایش لیبرالیسم در وی شکل می‌گیرد. همینکه بورژوازی برتریش را برقرار کرد، درد دشوار دموکراتیزه بودن را طی می‌کند. اما هنگامیکه طبقه‌ی زیرین، یعنی پرولتاریا جنبشی نوین را آغاز می‌کند بار دیگر دچار وضعیتی وحشت‌زده می‌شود.»

سومین تیپ شخصیتی که در دوره‌های بحرانی نمود می‌یابد، متشکل از افرادی است که تغییرات جامعه را درک نموده، فرمول ویژگی‌های جامعه‌ی نوین را بر مبنای انتقادی تندروانه از جامعه‌ی پیشین ارائه داده و این یک را به صورتی کاملاً آشکار نشان می‌دهند؛ با پیشرفتی سرزننده و هیجان‌آور و مملو از انگیزه‌های صیانت از جامعه‌ی آینده، تحت پیشاهنگی خویش می‌باشند. هرچند این تیپ شخصیتی جزو اقشار سرکوب‌شده‌ای است که از بطن جامعه‌ی سابق خارج شده، اما نمایندگان جامعه‌ی نوین می‌باشند. این تیپ شخصیتی که بر مبنای واکنش در مقابل نهادها، ایدئولوژی، سیاست‌ها، آداب و رسوم و سنن جامعه قبلی شکل می‌گیرد، برحسب سرشت خود -که انقلابی‌گر و مترقی‌خواه است- در مقابل افراد مانع‌ساز تحولات و نیز تلاش‌های جامعه‌ای که وی را به زور خارج از معیارهای معاصر قرار می‌دهد، به‌پا خاسته و جهت ابراز موجودیت خویش به سطح معیارهای معاصر ارتقاء می‌یابد. نقش انقلابی‌گری، در همه اندیشه‌ها و رفتارهایش بازتاب می‌یابد و در شخصیتش به‌شکلی محسوس نمود می‌یابد؛ و بر این اساس، هرچند وظایفی که برعهده گرفته دشوار هستند اما متناسب با روح و اصالت و وظایفش، شخصیتی متعالی در وی شکل می‌گیرد. در حالیکه در مقابل هر چیز متعلق به گذشته که فرسوده گشته و دیگر دور انداختن آن گریزناپذیر است، نفرت و کین خود را در قالب شخصیتی منهدم ابراز می‌دارد، به‌علت آنکه نماینده‌ی جامعه‌ای نوین است برخوردار از شخصیتی خلاق نیز می‌باشد. وظایف دشواری که برعهده گرفته به وی اراده‌ای پولادین، عزمی راسخ و مصمم بخشیده و به سبب نمایندگی کردن منافع جامعه از اعتمادبه‌نفس و جسارت برخوردار است؛ عضو یک طبقه‌ی پیشاهنگ نوپا بودن نیز به او توان و روحیه‌ی انجام کار، نظریات مترقی و ویژگی‌های پیش‌برنده می‌بخشد. این شخصیت امروزه به بارزترین شکل در شخص پرولتر نمود می‌یابد. شخصیت انقلابی که وظیفه‌ی فروپاشی جامعه‌ی قبلی و به‌جای آن ایجاد جامعه‌ای نوین را برعهده دارد، کار خویش را با انتقادی شدید از روبنا و زیربنای جامعه‌ی گذشته آغاز نموده و تغییرات این جامعه را گزیرناپذیر برمی‌شمارد. اما بدین نیز کفایت نکرده و فرمولاسیون جامعه‌ی آینده را در سطح اندیشه ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر این مورد را که اندیشه‌ها چگونه می‌توانند راه را به جامعه‌ی نوین نشان دهند و آن را سازماندهی کنند، به‌وجود می‌آورد.



**انقلاب‌ها برای آفرینش جوامع، ملت‌ها و دولت‌های نوینی نیستند؛ بلکه تنها هنگامی که جهت رسیدن جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی به نقش‌ویژه‌ی آزادانه‌شان صورت گیرند، از جانب جامعه‌ی مشروع دیده شده و بایستی مشروع انگاشته شوند.**

است یا جنگ را بسیار شدت بخشند، و یا به سازش رسیده و راهگشای صلح گردند. ۷- صلح، از طریق اراده‌ی معطوف به همزیستی بدون اسلحه و کشتار میان نیروهای جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی و نیروهای انحصار دولتی، میسر می‌گردد. به‌جای نابودی جامعه توسط دولت و یا دولت توسط جامعه، وضعیت‌های صلح مشروطی که سازش دموکراتیک نامیده می‌شوند، در تاریخ بسیار پیش آمده‌اند. تاریخ نه تماماً به‌شکل تمدن دموکراتیک که نمود جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی است، رقم می‌خورد و نه تماماً به‌شکل نظام‌های تمدنی که نمود جامعه‌ی دولتی‌اند. به‌صورت حالاتی که اوضاع جنگ و صلح در آن به‌شکل مناسبات و چالش‌های مترکم و درهم‌تنیده از پی همدیگر می‌آیند، رقم می‌خورد. به تناسبی که از میان برداشتن فوری این وضعیت حداقل پنج‌هزار ساله از طریق انقلاب‌ها، امری اتوپیک است، به‌مثابه‌ی تقدیر پذیرفتن جریانی که از گذشته تاکنون ادامه داشته و عدم دخالت در روند این جریان نیز نمی‌تواند اوضاع اخلاقی و سیاسی صحیحی باشد. رویکردهای استراتژیک و تاکتیکی‌ای که با علم بر «به درازا کشیدن مبارزه میان سیستم‌ها»، بتوانند حوزه‌ی آزادی و دموکراتیک جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را توسعه دهند، بامعنا تر و نتیجه‌بخش‌ترند.

۹- جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی نمی‌تواند اهدافی فوری نظیر مبدل‌شدن به دولت-ملت، ترجیح‌دادن یک دین، و شتاب در پی دستیابی به یک رژیم خارج از دموکراسی داشته باشد. حق تعیین اهداف و اوصاف جامعه را تنها اراده‌ی آزاد جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی می‌تواند تعیین نماید. همچنین همین اراده و گفتمان اخلاقی و سیاسی جامعه است که هم بحث و تصمیمات روزمره و هم تصمیمات استراتژیک را تعیین می‌نماید. موردی که اساسی است، توان بحث و برخورداری از نیروی تصمیم‌گیری است. جامعه‌ای که این نیرو را به دست آورد، به سالم‌ترین شکل می‌تواند موارد ترجیحی خویش را تعیین گرداند. هیچ فرد و نیرویی صلاحیت تصمیم‌گیری به نام جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را ندارد. در جوامع اخلاقی و سیاسی، مهندسی جامعه نمی‌تواند مصداق داشته باشد.

مخالف نظام‌های تمدنی‌ای جای می‌گیرد که بر روی تثلیث شهر - طبقه - دولت (پیشترها ساختار هیرارشیک) ترقی یافته‌اند. ۳- جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، به‌مثابه‌ی تاریخ طبیعت اجتماعی، در سازگاری با تمدن دموکراتیک پیشرفت می‌نماید. ۴- جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، آزادترین جامعه‌است. نیروی تعیین‌کننده‌ی پویای دیگری که به اندازه‌ی فعالیت بافت‌ها و ارگان‌های اخلاقی و سیاسی، جامعه را آزاد ساخته و آزاد نگه دارد، مطرح نیست. هیچ یک از انقلاب‌ها و قهرمانان نمی‌توانند به اندازه‌ی بُعد اخلاقی و سیاسی، قابلیت آزادسازی جامعه را از خود نشان دهند. چه آنکه، انقلاب‌ها و قهرمانان نیز تنها به تناسبی که برای جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی مفید واقع گردند، می‌توانند نقشی تعیین‌کننده ایفا نمایند. ۵- جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، جامعه‌ی دموکراتیک است. دموکراسی، تنها بر پایه‌ی هستی جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی که جامعه‌ی باز و آزاد است، می‌تواند کسب معنا کند. جامعه‌ی دموکراتیکی که افراد و گروه‌هایش به حالت سوژه درآمده‌اند، پیشرفته‌ترین شکل مدیریتی است که می‌تواند به‌صورت متقابل جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را توسعه دهد. به عبارت صحیح‌تر، حیث کارکردی جامعه‌ی سیاسی را قاعداً دموکراسی عنوان می‌نمایم. در معنای واقعی، «سیاست» و «دموکراسی» مفاهیم و اصطلاحاتی یکسان هستند. اگر آزادی، حوزه‌ی اقلیمی‌ای است که سیاست در آن نمود می‌یابد، دموکراسی نیز شیوه‌ی اجرای سیاست در همین حوزه است. تثلیث آزادی، سیاست و دموکراسی، نمی‌تواند فاقد بنیان اخلاقی باشد. می‌توانیم اخلاق را حالت سنتی و نهادینه‌شده‌ی آزادی، سیاست و دموکراسی نیز بنامیم. ۶- جوامع اخلاقی و سیاسی، با دولت که نمود رسمی همه‌ی اشکال سرمایه، مالکیت و قدرت است، در تضاد دیالکتیکی متقابل به‌سر می‌برند. دولت همیشه می‌خواهد حقوق را جایگزین اخلاق، و اداره‌ی بروکراتیک را جایگزین سیاست نماید. در دو منتهی‌الیه این تضاد که در طول تاریخ تداوم یافته است، سیستماتیک تمدن رسمی دولتی و تمدن غیررسمی دموکراتیک به‌وجود می‌آید. دو سنخ‌شناسی معنایی جداگانه به‌وجود می‌آید. تضادها ممکن

ازهم‌گسیخته‌ای را حاصل می‌نماید که این نیز جوهره‌ی رویکردها و اجرائیات نظری و عملی اشتباه‌آمیز مرتبط با جامعه را تشکیل می‌دهد. ۲- عباراتی نظیر نوسازی و بازآفرینی جامعه، در کنار اندرونی‌ایدئولوژیک، اپراسیون‌ها[یا عملیات‌ها]ی جهت تشکیل انحصارات جدید سرمایه و قدرت می‌باشند. تاریخ تمدن، به‌مثابه‌ی تاریخ این نوسازی‌ها، عبارت است از تاریخ انباشت قدرت و سرمایه‌ی توده‌ای[یا کمولاتیو]. به‌جای گرایش به آفرینش الوهی، عمل بنیادینی که در ارتباط با جامعه لازم است بایستی مبارزه با عناصری باشد که از پیشرفت بافت اخلاقی و سیاسی جامعه و به‌جای آوردن نقش‌ویژه‌اش ممانعت به‌عمل می‌آورند. جامعه‌ای که ابعاد اخلاقی و سیاسی‌اش را آزادانه به‌کار می‌بندد، جامعه‌ای است که توسعه‌اش را به بهترین وجه تداوم خواهد بخشید. ۲- انقلاب‌ها اشکالی از کنش اجتماعی‌اند که تنها در هنگام ممانعت قاطعانه از تداوم و به‌جای آوردن آزادانه‌ی نقش‌ویژه‌ی اخلاقی و سیاسی جامعه، در پیش گرفته می‌شوند. انقلاب‌ها برای آفرینش جوامع، ملت‌ها و دولت‌های نوینی نیستند؛ بلکه تنها هنگامی که جهت رسیدن جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی به نقش‌ویژه‌ی آزادانه‌شان صورت گیرند، از جانب جامعه‌ی مشروع دیده شده و بایستی مشروع انگاشته شوند. ۳- قهرمانی انقلابی به تناسبی که برای جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی مفید واقع افتد، می‌تواند بامعنا باشد. هر کنشی که حاوی این معنا نباشد، فارغ از گستره و مدت‌زمان آن، نمی‌تواند به‌عنوان قهرمانی انقلابی جامعه تعریف گردد. این سهم افراد در توسعه‌ی جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی است که نقش آنان را از لحاظ مثبت‌بودن تعیین می‌نماید. در زمینه‌ی ارائه‌ی مجدد عناوین کلی خصوصیات مربوط به واحد اصلی نظام تمدن دموکراتیک که می‌توانیم چارچوب پارادایمیک و تجربی(تئوریک و پراکتیک) آن را با فرضیاتی اینچنینی ارائه دهیم، می‌توان گفت: ۱- جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، خصیصه‌ی بنیادین جامعه‌ی انسانی است که از سرآغاز تا پایان‌گرفتن آن باید به‌طور مداوم مورد جستجو قرار گیرد. جامعه، اساساً اخلاقی و سیاسی است. ۲- جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی در قطب

## از این پس هر کرد آزاد، یک ضد بسیج است...



مزدک

ایجاد سلطه‌ی مطلق بر جامعه رویای همه‌ی مستبدان در طول تاریخ بوده و هست. در تاریخ ایران هیچ نظامی به اندازه‌ی جمهوری اسلامی در راستای تحقق این رویا تمرکز ننموده و به اندازه‌ی آن از راهکارهای ضدانسانی استفاده ننموده است. سلطه‌ی مطلق هدفی است که نظام با روند مداوم «حذف دیگران» و «یکدست‌سازی کامل» و ایجاد ابزار و مکانیزم‌های لازم به دنبال دستیابی به آن است. مطالعه‌ی این روند و مکانیزم‌های آن به نوعی ریشه‌یابی نحوی استقرار نظام و همچنین تبیین راهکارهای مبارزه با آن است. روند سلطه‌یابی نظام را در دو مرحله‌ی به‌هم‌پیوسته می‌توان بررسی نمود:

- ۱- از ابتدای انقلاب تا پایان جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق
- ۲- مرحله‌ی پس از جنگ تا به امروز

مرحله‌ی اول که مرحله‌ی تشکیل و تثبیت ارکان نظام است و عملکرد اسلام‌گرایان بر مسیر حذف جنبش‌های خلقها، گروه‌های چپ‌گرا و غیراسلامی قرار داشت. در این مرحله طرفداران خمینی که خود را در حزب جمهوری اسلامی سازماندهی کرده بودند، اقدام به ایجاد و شکل‌دهی کمیته‌ها و گروه‌های تندرو و شبه‌نظامی در همه‌ی محلات و مناطق شهری تحت نفوذ خود نمودند. این گروه‌ها که در ایجاد جو رعب و فشار به شیوه‌ای موفق عمل نمودند، در گام بعدی یا به گروه کاملاً نظامی سپاه پاسداران و یا گروه نیمه نظامی بسیج مستضعفان گرویدند. پس از آن این نیروها، نیروهای اصلی نگهدارنده‌ی نظام گشته و به تدریج رو به رشد نهادند. جنگ ایران و عراق در تسریع روند سلطه‌یابی نظام و رشد مکانیزم‌های فشار بسیج - پاسدار نقش چشمگیری داشت. جنگ این فرصت را در اختیار نظام گذاشت که اولاً با اشاعه‌ی این دیدگاه که تمامی مخالفین نظام وابستگان و عوامل دشمن خارجی هستند، به سرکوب هر چه شدیدتر آنها بپردازد و ابتکار عمل گروه‌های بسیج - پاسدار وسعت یابد؛ دوماً این که نظام با در معرض خطر نشان دادن «وطن و اسلام» و با استفاده از احساسات اسلامی و وطن‌خواهی جامعه ایران، انرژی جامعه و بخصوص جوانان را به کانال این گروه‌ها منتقل نماید. بدین ترتیب نیروهای بسیج پاسدار از رشد فزاینده‌ای برخوردار گشتند و همگام با آن سرکوب‌ها تشدید و پایه‌های نظام مستحکم گردید. دهشتناکترین عملکرد این نیروها را در این مرحله می‌توان در کردستان به وضوح هرچه تمام دید. نیروهای فشار پاسدار - بسیج با برخوردی کاملاً اشغالگرایانه در جهت استیلای کامل نظام بر کردستان و مردم آن از انجام هیچگونه جنایتی رویگردان نبودند. در این مرحله نیروهای پاسدار - بسیج به عنوان نیروی اشغالگر و با همکاری مزدوران کرد (جاش) مقاصد خود را به اجرا در می‌آوردند. اعدام‌های

متعدد، دستگیری‌ها و جو سرکوب و وحشتی که این نیروها ایجاد کردند آن سالها را به تاریکترین سال‌های تاریخ ملت کرد در شرق کردستان مبدل نمودند. سالهای مرحله اول، سالهای رشد نیروهای سرکوب پاسدار - بسیج در زیر نقاب دفاع از ایران و اسلام و کشتار و حذف نیروهای مخالف بود. مرحله دوم، به دنبال پایان یافتن جنگ هشت‌ساله و مرگ خمینی آغاز شد. در این مرحله شکاف میان جناح‌های درون نظام به شیوه‌ی چشمگیری افزایش یافت. الیگارشی روحانیت حاکم برای حفظ نظامی که با بحرانی جدی و همه‌جانبه‌ی مشروعیت روبه‌رو بود، راه‌چاره را در نوسازی و گسترش نیروهای فشار به عنوان حافظان اصلی نظام دید. تعریف نظام از همه‌ی تنوعات، دگراندیشی و دگرزیستی‌های ایران در چهارچوب گفتمان براندازی نرم، توجیه‌گر دخالت هر چه بیشتر نظام در ارکان زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه و افراد بوده است. نفوذ و ریشه‌دواندن به شیوه‌ی انگل‌وار در درون جامعه برای نظامی که مشروعیت و حاکمیت آن به شدت رو به زوال می‌رود اهمیت حیاتی دارد. ایجاد شکاف در میان جامعه و پدید آوردن جو بی‌اعتمادی و شک و گمان در میان افراد و گروه‌های اجتماعی زمینه‌ی هر گونه مخالفت سازماندهی شده‌ای را تضعیف می‌نماید. کنترل اندیشه و رفتارهای اجتماعی و دخالت‌های خشونت‌آمیز از جانب گروه‌های وابسته به نظام در میان خود جامعه زمینه‌ی سلطه‌ی کامل را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب همگام با میلیتاریزه شدن هرچه بیشتر نظام و قدرت‌یابی سپاه پاسداران در همه‌ی زمینه‌ها، بسیج نیز به عنوان طرح و پروژه‌ی اصلی نظام در درون جامعه روبه رشد است. نظر به حساسیت مساله‌ی کرد و دیدگاه امنیتی رژیم نسبت به آن سرمایه‌گذاری و تاکید نظام برای رشددهی پدیده‌ی بسیج در کردستان بسیار چشمگیر است. از سال ۱۳۶۹ رژیم با بهره‌گیری از ضعف سازمان‌های سیاسی کلاسیک کردی مرحله‌ی نوینی از حملات خود علیه جامعه و خلق کردستان را آغاز نمود. در این مرحله علاوه بر مزدوران سنتی یعنی جاش‌ها رژیم به طور وسیعی در تلاش برای سازماندهی بسیج در میان مردم و به خصوص جوانان کردستان بوده است. «فتح کامل کردستان با فتح جامعه و شخصیت کرد میسر می‌شود» این شعاری است که همه‌ی سیاست‌های رژیم در زمینه‌ی بسط بسیج در جامعه‌ی کرد و در راستای آن به عمل در می‌آید. جامعه‌ای که فرهنگی دیرینه و تاریخی مملو از مقاومت دارد تنها با از هم پاشیدن فرهنگ و ساختار اجتماعی و درهم شکستن اراده‌ی مقاومت آن به زیر سلطه در می‌آید. از این جهت هدف اصلی فعالیت‌های بسیج بر محور تخریب فرهنگی و اجتماعی جامعه و فرد کرد قرار دارد. تشویق

به عضویت در بسیج در همه‌ی مراکز آموزشی و اداری به شیوه‌ای وسیع در جامعه‌ی ما ادامه دارد. از طرفی تحمیل فقر مادی و اقتصادی بر ملت کرد و از طرفی دیگر دعوت از آنها برای قبول خیانت در ازای لقمه‌ای نان بزرگترین تحقیری است که می‌توان بر یک ملت روا داشت. تحمیل بیچارگی محض به تک‌تک افراد جامعه و سپس عادی‌سازی، مشروع نمودن، خود فروشی و وطن فروشی برای آنان چیزی جز طرح نابود سازی کلی اخلاق و کرامات انسانی در جامعه‌ی کردستان نیست. کما اینکه بسیج تنها قبول کارت عضویت در یک سازمان نبوده و بسیج و بسیجیان علاوه بر اعمال فشار و سرکوب بر ملت کرد در اشاعه‌ی فساد، فحشا، مواد مخدر و همه‌ی ناهنجاری‌های اجتماعی نقش اصلی را بازی می‌کنند. ایجاد شخصیتی بی‌رگ و بی‌ریشه که همه حساسیت‌های انسانی در او رو به نابودی رفته و هرگونه خیانت و خودفروشی برایش موجه و مشروع است و هر آن می‌تواند همه‌ی ارزش‌ها و شرافت اجتماعی و انسانی خلق خود را پایمال نماید، هدف اصلی فعالیت بسیج در کردستان است. در این رابطه تاکید بسیج بر عضوگیری از نوجوانان و دانش‌آموزان به عنوان نیروی آینده جامعه و همچنین اسرار بر نفوذ در میان زنان و دختران کرد به عنوان حافظان اصلی فرهنگ و هویت و اخلاق اجتماعی ما قابل تامل است. جامعه‌ای که در آن جوانان و زنان به پلیدی خیانت خود فروشی و فحشا آلوده شوند، جامعه‌ای است که بنیان اخلاقی و ارزشی آن از هم پاشیده شده و محکوم به نابودی است. زمان دیدن چهره‌ی واقعی بسیج و سیاست‌های پلیدی که در پس این نهاد شیطانی بر علیه جامعه و فرد کرد اعمال می‌شود فرا رسیده است. بسیج ستون اصلی نظام و مجری تمامی طرح‌های جمهوری اسلامی برای نابودی ملت کرد است. بسیج حرکتی ضد فرهنگی، ضد اجتماعی و ضد اخلاقی است که در راستای ایجاد سلطه‌ی مطلق نظام بر فرد و جامعه‌ی کردستان و ایران عمل می‌کند. مبارزه‌ای فراگیر علیه بسیج، افشای چهره‌ی واقعی آن و تلاش برای ریشه‌کن کردن این نهاد ضد بشری و زدودن تاثیرات آن از جامعه تنها راه ایجاد فضای مبارزه‌ی دموکراتیک و نیل به آزادی است. ملت کرد به عنوان قربانیان اصلی طرح ضد انسانی بسیج راه آزادی خود و همه‌ی مردمان ایران را در پیشاهنگی در مبارزه علیه بسیج و تاثیرات مخرب آن می‌داند. بر این مبنا هر کرد آزاده از این پس یک ضد بسیج است. هر فرد آزادی‌خواه کرد با مشخص نمودن کامل مرز میان قیامت و میهن‌دوستی و حمله‌ای همه‌جانبه بر پدیده‌ی بسیج پیروزی کامل جامعه، ارزشها و آزادی را در برابر خیانت، خودفروشی و ذلت میسر می‌سازد. امید آنکه همه‌ی مردمان ایران در این مبارزه با مردم کردستان همگام شوند.



## جستجوی زنان برای نیل به آزادی: نیروی سرهلدانها

برفین نورحق

نکرده‌ایم؛ پس از بدیل‌ها و مقاومت عظیم خلق‌ها رژیم آخوندی بر سریر اقتدار نشست. مبارزه‌ی اساسی تحقق انقلاب مبتنی بر آزادی و دموکراسی در فضای سرهلدان خلق‌هاست. در اینجاست که مسئولیت‌های بزرگی بر دوش جنبش‌ها و اقشار دموکراتیک مخالف نظام و در راس آنان زنان قرار می‌گیرد. مبارزه و میزان سازمان‌یافتگی این اقشار بر روند سرهلدان‌ها و همچنین پیروزی آن تأثیر خواهد نهاد. سازمان‌یافتگی و اصرار آنان بر مبارزه،

انقلاب خلق‌ها را تحقق خواهد بخشید. آنچه که ما در سرهلدان‌های یک ماه و نیم گذشته شاهد آن بوده‌ایم این است که اقشار دموکراتیک و در راس آنان زنان از نیروی تأثیرگذار بوده برخوردار بوده اما فاقد یک



ساختاربندی سازماندهی شده می‌باشند. آنچه که ضرورت دارد، دستیابی زنان به سازماندهی‌هایی نیرومند است. این امر به یک برنامه‌ی ژرف و توانمند برای مبارزه، استراتژی، تاکتیک و برنامه‌ریزی دقیق نیاز دارد. اساسی‌ترین نیرو در تحول ماهوی سرهلدان‌ها به انقلاب، نیروی زنان می‌باشد. اگر پس از قیام‌ها ساختاربندی و نظام مبتنی بر آزادی، دموکراسی و برابری تحقق نمی‌یابد، این امر ناشی از ایستار ضعیف زنان و دیگر اقشار و جنبش‌های دموکراسی‌خواه می‌باشد. در قیام‌های کشورهای خاورمیانه زنان می‌بایست به‌خوبی بر این واقعیت واقف بوده و متناسب با آن خود را سازماندهی نمایند. زنان برخوردار از نقش‌ویژه و مسولیتی تاریخی در سرهلدان‌ها می‌باشند. به همین دلیل نیز همزمان با پیشوازی از ۸ مارس، با شور و هیجانی بزرگ این قیام‌ها را تعقیب نموده و به‌عنوان جنبش آزادی‌خواهی زنان در کردستان بر مسئولیت خویش واقف بوده و متناسب با آن حرکت می‌نماییم. تلاش، اصرار و امیدمان این است تا در ۸ مارس از طریق توده‌ای شدن، عملیاتی شدن و قیام باشکوه زنان سرهلدان خلق‌ها در خاورمیانه را به انقلاب مبدل نماییم.

نیز ژرف‌تر شده و به هرجایی سرایت خواهند کرد. بدون هیچ شک و شبه‌ای زنان در سرهلدان‌ها نقشی تأثیرگذار را ایفا می‌کنند. هیچ کسی نمی‌تواند مورد عکس آن ادعا نماید. سعی در نشان دادن این مورد که زنان در این قیام‌ها مشارکتی ندارند و یا اینکه تأثیرگذار نمی‌باشند، در تضاد با سرشت سرهلدان‌ها و جستجوی آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها می‌باشد. نمی‌توان از سرهلدانی بدون زن حتی بحث هم

به‌میان آورد. این گفته با دیالکتیک آزادی‌خواهی خلق‌ها در تضاد قرار دارد. اگر در کشوری قیامی روی دهد این امر حاکی از نیروی عصیان زنان در آن کشور می‌باشد. هنگامی که

تأثیر و شدت نیروی قیام در زنان وارد عمل می‌شود، سرهلدان‌های خلق‌ها نیز گسترده‌تر و ژرف‌تر شده و به هرجایی سرایت می‌کنند. جستجوی زنان در راه نیل به آزادی، ماهیت سرهلدان‌ها را تشکیل می‌دهد. انرژی و نیرویی که ایستار سرهلدان خلق‌ها را به انقلاب متحول سازد، در ایستار آزادی‌خواهانه‌ی زنان نهفته می‌باشد. هنگامی که به تظاهرات مصر، تونس و دیگر کشورها می‌نگریم، می‌بینیم که در این قیام‌ها بیش از هر کسی این زنان هستند که خواستار آزادی، برابری دموکراسی می‌باشند. خواست زنان تظاهرات‌کننده نه تغییر در مدیریت و حکومت، بلکه انقلاب خلق‌ها و دموکراسی است. این زنانند که شعارهایی مبنی بر عدم خیزش دوباره‌ی دیکتاتورها و رژیم‌های سرکوب‌گر و اتوکراتیک را فریاد می‌کنند. زنان در این سرهلدان‌ها در صف مقدم قرار دارند. همه‌ی شور و شوق و هیجانمان این است تا ببینیم این سرهلدان‌ها چگونه به انقلاب خلق‌ها متحول خواهند شد. در اینجاست که مساله، مشکل و مبارزه‌ی اساسی شروع می‌شود. آیا پس از این قیام‌های باشکوه، مدیریت و نظام اجتماعی متناسب با آزادی‌خواهی زنان و خلق‌ها تحقق خواهد پذیرفت؟ و یا اینکه به‌مانند بسیاری از نمونه‌های تاریخی بار دیگر نظام‌های سرکوب‌گر خویش را سازماندهی خواهند کرد؟ انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران را هنوز فراموش

امسال در خاورمیانه به پیشواز بهاری سرزنده و هیجان‌انگیز می‌رویم. چراکه این بهار، بهاریست دیگر. رنگ و روی ۸ مارس امسال هم جور دیگری خواهد بود. استقبالمان از ۸ مارس همزمان با بهار خلق‌هاست. ایده‌آل‌ها و مبارزه‌یمان هر دو در راستای ژرف‌نمودن و تعالی بخشیدن اعتقادمان مبنی بر فرارسیدن بهار زنان در ۸ مارس امسال می‌باشد. به‌عنوان زنان کردستانی با صبری ژرف و عظیم در انتظاریم. راز صبوریمان، اعتقاد و امیدمان می‌باشد. باورمان، پافشاری زنان و خلق‌ها بر حیاتی آزاد و امیدمان این است که روزی فراخواهد رسید که بهار همه‌ی زنان و خلق‌ها تحقق خواهد یافت. گرچه هر روز با این امید و اعتقادمان زندگی می‌کنیم، اما روزهایی وجود دارند که آرزوها ژرفتر و متعالی‌تر می‌شوند. مراسم ۸ مارس و نوروز در کردستان یعنی ایستار سرهلدان خلق‌ها و مناظر آزادی‌خواهی در این سرهلدان‌ها امیدمان را دوچندان کرده و باورمان را ژرفا بخشیده است. قیام خلق‌ها که یک ماه و نیم پیش در خاورمیانه از تونس شروع شد، در مصر عمیق‌تر شد و به ایران، سودان، یمن، اردن، لیبی و دیگر کشورها سرایت کرد، اعتقاد و امیدمان به بهار خلق‌ها را هرچه بیشتر تقویت نمود. جستجوهای آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها بریکدیگر تأثیرگذارند. خلق‌ها هرچند در جغرافیاهای متفاوتی باشند اما در برابر سرکوب دیکتاتورها، از همدیگر نیرو می‌گیرند. قیام یک خلق در هر جغرافیایی و تحت هر شرایطی که باشد، بر قیام خلق‌های دیگر نیز تأثیر می‌نهد. این روزها که در حال نزدیک شدن به ۸ مارس می‌باشیم، به‌عنوان زنان کردستانی سرهلدان خلق‌ها در خاورمیانه را با هیجان، شور و دقتی بزرگ تعقیب می‌کنیم. زنان به‌شکلی تأثیرگذار و فعالانه در این سرهلدان‌ها مشارکت دارند. نقش زنان در افزایش دامنه‌ی این سرهلدان‌ها و اصرار بر آنها، البته که دارای جایگاه بسیار مهمی می‌باشد. اما واقعیت این است که مطبوعات و رسانه‌ها چندان به بازتاب آزادی‌خواهی خلق‌ها و مطالبات آنها و نقش زنان در این سرهلدان‌ها نمی‌پردازند. عدم انعکاس این وقایع البته که عملی آگاهانه است. این امر به نفع رژیم‌ها و نظام‌های حاکم می‌باشد. زیرا دولت‌ها و نیروهای حاکم و استثمارگر به خوبی می‌دانند که اگر جستجوی زنان و خلق‌ها برای نیل به آزادی، برابری و دموکراسی بازتاب یابند، قیام‌ها



م. فلاح

## اراده‌ی جوانان، هر استبدادی را درهم خواهد شکست

می‌کشاند و جهت ایجاد جو آشوب سناریوهایی را طراحی می‌کنند که انگار در ایران مردم مشکلی ندارند و رفاه و آرامش در همه جا برقرار است. سده‌ی ۲۱ سده‌ی سازماندهی خلق‌ها علیه هر گونه ذهنیت مستبد و منجمد می‌باشد و جوانان این را خوب درک کرده‌اند. یکی از مستبدترین نظام‌ها در خاورمیانه هم ایران می‌باشد، لذا می‌بایست با تحلیل همه‌جانبه‌ی واقعیات جامعه سازماندهی جوانان را تنها ضمانت رسیدن به اهداف توده‌ی مردم دانست. همزمان با رویدادهای خاورمیانه شاهد استمرار اعتراضات جوانان در ایران و گسترده شدن آن در درون جامعه می‌باشیم. اعتراضات خود را از قالب مساله‌ی انتخابات، تورم، رکود، بیکاری و ... رها کرده و روز به روز بر دامنه‌ی آن افزوده می‌شود. رژیم هم که از روند اعتراضات دچار عجز و ناتوانی شده قصد دارد با عوامفریبی، فرافکنی و ... اعتراضات را جزئی، خواسته‌ها را سطحی و معترضین را عامل بیگانه نشان دهد. به هر حال دولت بر لبه‌ی پرتگاه قرار داشته و راه پس و پیش ندارد. تنها کاری که می‌تواند انجام دهد و بایستی انجام دهد برآورده کردن خواسته‌های توده‌ی مردم و دست برداشتن از سیاستهای پلیدش علیه جوانان می‌باشد.

که نمونه‌های بارز آن در چند روز گذشته شاهد بوده‌ایم سرسختانه در برابر تغییر ایستاده و با این کار از چهره‌ی پلید خویش پرده برداری می‌کند. در صورتیکه رفتارش تحت بازنگری قرار ندهد، مرگ تدریجی را باید استقبال نماید. انقلاب اسلامی ایران انقلابی مردمی بود که خلق‌ها با دادن بدیل‌های فراوان و نثارخون خویش نهال آن را کاشتند. چون مردم از سیستم گذشته به تنگ آمده بودند در راه آزادی و انقلاب گام برداشتند و با این نیت در انقلاب مشارکت نمودند، اما دیری نپایید که مردم به بوته‌ی فراموشی سپرده شدند و اسلام‌گرایان بی‌دین با لباس و آرایشی جدید بر اریکه‌ی قدرت نشستند و سرکوب و فشاری بدتر از سابق حاکم شد. این یک بارها با مخالفت توده‌ی مردم مواجه شد اما همیشه این مخالفت سرکوب و فشاری دوجندان را در پی داشت که می‌توان به مبارزات کوی دانشگاه، اعتصابات بازاریان و اصناف، اعتراضات معلمان و در راس آنها نارضایتی جوانان در هر برهه‌ی زمانی اشاره نمود. اخیرا هم جنبش سبز تلاش نموده تا اراده‌ی خلق یا بهتر بگوییم خلق اراده‌اش را با این بهانه به منصفی ظهور برساند، که با وحشی‌ترین رفتارها و اتمسفر رعب و وحشت روبرو شده است. بدون هیچ حساب و کتابی جوانان را به کام مرگ

اخیرا شاهد تغییر و تحولاتی در سطح خاورمیانه و حتی فراتر از آن بودیم که نمایانگر آتش نهفته‌ی عصبان خلق‌ها بود. در این جغرافیا که گهواره‌ی تمدن بشریت می‌باشد، دگرگبار عطش آزادی و رد بردگی و بندگی سرب‌آورده است اما این بار نیرومندان‌تر و باشکوه‌تر. نمونه‌های بارز آن را در ایران، مصر، لیبی، سودان و تا حدودی هم در سوریه شاهد بودیم. امید آن می‌رود که به همه‌ی جهان سرایت نماید. بازی‌های سیاسی و دام‌های فریبنده که خلق‌های این منطقه‌ی جغرافیایی را به تنگ آورده است بر همگان محرز است؛ در برابر کشورهای غربی و آمریکا آنجا که قیام‌ها را به نفع خویش می‌دانند دم از دموکراسی و حقوق بشر می‌زنند و آنجا که نفعی برایشان دربر ندارد سکوت اختیار می‌کنند. امروزه این سیاست‌ها برای خلق‌ها آشکار گردیده و در میدان مبارزه نشان داده‌اند تنها هدفشان سیاست دموکراتیک بوده و در این راستا به سازماندهی خویش خواهند پرداخت. در این بین موقعیت ایران نقش بسزایی در آینده‌ی سیاسی - اجتماعی خاورمیانه دارد. ایران برخوردار از موقعیتی است که می‌تواند نقش پیشاهنگی را در دموکراتیزاسیون خاورمیانه ایفا نماید. اما مساله‌ی اساسی این است که ایران قانون مطلق تغییر را نمی‌خواهد بپذیرد و با بکاربردن متدها و رفتارهایی

## گریلا

رنگین. م

بحثی از انسان‌بودن و آزادی به میان می‌آید و نه از زندگی. از همین رو رفیق، یعنی خط بطلانی بر تمام پستی‌ها و پلیدی‌ها. آری در همین جاست که فلسفه‌ی رفیق، جایگزین فلسفه‌ی بردگی می‌شود تا هر اندیشه و کرداری را از آثار سلطه و مالکیت بزدايد. آنگاه بهانه‌ای برای زیستن متولد می‌شود. چرا که قبل از هر چیز انسان‌بودن شرط است، نه مرد یا زن بودن. رفیق، یعنی عشقی بزرگ به تمام هستی. هیچ عشقی به اندازه‌ی عشق‌ورزیدن به رفیق نمی‌تواند ارزشمند و مقدس باشد. چشیدن طعم این عشق، بسان شیر مادر، شیرین و بی‌همتااست. همین شیوه‌ی زندگی‌ست که موجب آن می‌گردد تا میلیون‌ها انسان دلبسته‌ی فلسفه‌ی حیات آزاد شوند. رفیق، همان رازی‌ست که کوه‌های زاگروس و جودی را قبله‌ی آزادی‌خواهان ساخت. هیچ خستگی و عطشی، قادر به ربودن لبخند از لبان رفیق نیست؛ چونکه همیشه خوش‌رویی و لبخند را لایق خلق خود می‌داند. آری همین است بزرگواری و بزرگ‌منشی. کلمه‌ای به نام خیانت در رمان، شعر و زندگی رفیق به چشم نمی‌خورد. رفیق، خویشتن را فدا می‌کند ولی هرگز در میدان جنگ، سنگر را رها نمی‌کند. جانفشانی می‌کند اما حتی پیکر رفیق شهیدش را وانمی‌نهد.

می‌یابد. رفیق، حقیقت آنانی را آشکار می‌سازد که هرگز در برابر استبداد سر تعظیم فرود نیاوردند؛ همانانی که بدون هیچ چشمداشتی جان خویش را فدای خلق‌شان کردند. با دلی بزرگ و احساسی والا، در مقابل حاکمان و ظالمان ایستادند و به سرچشمه‌ی امید برای خلق‌های ستم‌دیده مبدل گشتند. رفیق، کسی‌ست که درد و آلام خلق خود را احساس می‌کند و برای رفع تمام سختی‌ها و مشکلات از هیچ ایثاری دریغ نمی‌کند. همان کسی که به ساده و پاک زیستن اعتقادی راسخ دارد. او که از هر چه مادیات و مادی‌پرستی به دور است و به فلسفه‌ی «خرقه‌ای و لقمه‌ای» قانع است. رفیق، همان انسان صادق‌ست که با پایبندی به ارزش‌های حیاتی آزاد، ترسی از مرگ به دل راه نمی‌دهد. همان خطی‌ست که بر قلب تاریخ این دیار، ایثار و مقاومت را ترسیم می‌کند. جانانه و نستوه، مبارزه را به پیروزی می‌رساند. در فرهنگ و ادبیات رفیق، کلمه‌ای به نام جنسیت‌گرایی وجود ندارد. چون باورش بر این است که روابط انسانی به‌واسطه‌ی چنین ذهنیت پلیدی‌آلوده می‌گردد. آنچه نیازمند چنین ذهنیتی‌ست، ادبیات و فرهنگ بردگیست. رفیق چنین می‌گوید: آنگاه که بردگی تحمیل می‌گردد، زندگی می‌میرد. در چنین وقتی، نه

رفیق (هوال) شیرین‌ترین کلمه‌ایست که بر زبان جاری می‌گردد و بسان جرقه‌ی شادیست که در چشمان کودکان گهور، سنه، حلبچه و قامشلو می‌نشیند. رفیق همچو درخت بی‌نیازست برای «لاوک غریب». نشان‌دهنده‌ی شجاعت درویش عبدی‌ست در سنگرهای نبرد. رفیق، گرمای مشعل آزادیست در دستان کاوه‌ی آهنگر. رفیق تنها یک کلمه نیست، بلکه رمز پیروزی فلسفه‌ی آپوئیستی‌ست. در جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد، رفیق بیانگر همین فلسفه و اخلاق آزاد است که هویت انقلابی را در خود می‌پروراند. این فلسفه متکی بر شیوه‌ایست که هویت هر انقلابی را، به خوبی بیان می‌دارد. رفیق، یعنی هویت انسان آزاد. در این فلسفه هر کس می‌تواند رفیق باشد و بهره‌مند از این سرچشمه‌ی پاک‌ها. در چنین بینشی، جایی برای دروغ و دورویی وجود ندارد. شاید همین صداقت بود که موجب آن گردید تا کوهستان مأمونی باشد برای همه‌ی کسانی که به دنبال رهایی و آزادی‌اند. مفهوم رفیق، بیانگر اندیشه، روح و احساس مشترک حقی قرار، کمال پیر، مظلوم دوغان، عگید و سایر شهدا با رهبر آپوست. گویی در کلمه‌ی رفیق، جوهر حقیقت و آزادی تبلور

حال که دوریانت را گرفتند با دیدگان بنگر و با نیزی قلمت بنویس، بنویس که این سرزمین سال‌هاست که زخمی است، زخمی از خشونت، سرکوب و سرب. بنویس که این زخم مرهم می‌خواهد و تیماردار، بنویس سرزمین من حلقومی می‌خواهد مثل ما تا ناگفته‌هایش را فریاد زند و گوش‌هایی که پای درد و دل مردمش بنشیند، بنویس در این دیار گل‌ها، گوله‌ها حکمرانند، بنویس اینجا خنجر همه روزه خون را به محاکمه می‌کشد. بنویس در کوره‌راه‌ها اینجا همه به کمین خورشید نشسته‌اند، به تاراج چشم و قلم و دوربین و به کمین آگاهی و دوستی، بنویس که اینجا مین‌ها هنوز به پای کودکان زهرخند می‌زنند، اکنون که سرزمین کردستان را دیده‌ای، گلایه نکن که زندانی‌ات کرده‌اند؛ این زندان سال‌هاست که چون چرکین غده‌ای بر دل ما سنگینی می‌کند، گله نکن که نگذاشتند میزبان خوبی برایت باشم، این مهمان‌های ناخوانده می‌خواهند رسم مهمان‌نوازی را نیز از ما به یغما ببرند و از بین ببرند.

فرزاد کمانگر

بچه‌ها سلام دلم برای همه‌ی شما.....



## حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) پاس داشت تمامی شهدای راه آزادی را وظیفه‌ی اخلاقی و سیاسی خود می‌داند



آیا نباید به کودک بگوییم که در مملکت تو هستند بچه‌هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر را ماه به ماه و سال به سال نمی‌بینند چرا که عده‌ی قلیلی می‌خواهند همیشه «غاز سرخ کرده در شراب» سر سفره‌شان باشد. آیا نباید به کودک بگوییم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه‌اند و چرا گرسنه‌اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدهیم؟ چرا باید بچه‌های شسته‌ورفته و بی‌لک و پیس و بی‌سروصدا و مطیع تربیت کنیم؟ مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم، که می‌شوم، مهم نیست، مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...

ماهی سیاه کوچولو

صمد بهرنگی

می‌دانی  
پرنده را بی دلیل اعدام می‌کنی  
در عمیق تو  
آینه‌ایست  
که قفس‌ها را انعکاس می‌دهد  
و دستان تو محلولی‌ست  
که انجماد روز را  
در حوضچه‌ی شب غرق  
می‌کند...  
ای صمیمی  
دیگر زندگی را نمی‌توان  
در فرو مردن یک برگ  
یا شکفتن یک پرنده دید  
ما در حجم کوچک خود رسوب  
می‌کنیم  
آیا شود که باز درختان جوانی را  
در راستای خیابان  
پرورش دهیم  
و صندوق‌های پست  
سنگین  
ز غننامه‌های زمانه نباشند؟  
در سرزمینی که عشق آهنی‌ست  
انتظار معجزه را بعید می‌دانم.....

(خسرو گل‌سرخ‌ی)